



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت نفت

امور زنان و خانواده وزارت نفت

کالبد شکافی خشونت و

راههای مقابله با آن

صفحه	فهرست مطالب
۳	مقدمه
(۳۲-۵)	بخش اول
5	تعریف خشونت
5	جنسیت
6	عامل فرهنگی / اجتماعی
7	عامل اقتصادی
7	عامل قانونی
7	عامل سیاسی
8	موارد خشونت علیه زنان
8	خشونت علیه زنان در خانواده
9	بند اول : ملاحظات کلی
11	بند دوم : موارد خشونت علیه زنان در خانواده
12	گفتار اول : ضرب و شتم زنان
15	اسطوره‌ها و واقعیت‌های مربوط به خشونت‌های خانگی
17	اعمال سستی خشن و زیانبار علیه زنان
۲۰	متن الحاقی - تأثیر همسر آزاری بر بهداشت جسمی ، روانی و اجتماعی
۲۴	جنسیت‌گزینی قبل از زایمان، کودک‌کشی دختر و رجحان پسر
۲۶	خشونت مربوط به تهیه جهیزیه
۲۵	ازدواج زودهنگام
۲۵	گفتار دوم :
۲۵	بند اول - خشونت در محیط کار
۳۱	بند دوم - موارد خشونت علیه زنان در جامعه
(۳۳-۳۸)	بخش دوم: نگاهی به راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان در قوانین ایران
۳۳	تقسیم‌بندی قوانین مقابله با خشونت علیه زنان
۳۴	مجازات‌های در نظر گرفته شده برای کسی که موجب سقط جنین یک زن شود
۳۴	مجازات‌های قانونی برای قاچاق زنان و دختران
۳۵	قانون حمایت از زنان و دختران معلول
۳۶	توجه به خشونت علیه زنان در برنامه‌های توسعه
۳۷	مواردی که در قانون با عنوان «خشونت روانی علیه زنان» مشخص شده‌اند
۳۷	قوانین ایران در حوزه خشونت خانگی علیه زنان
(۳۹-۴۲)	بخش سوم: خشونت علیه زنان در یک نمای کلی
۴۳	منابع

## مقدمه:

اسلام به عوامل فرهنگی زمینه ساز خشونت علیه زنان توجه نموده و با آن به مقابله برخاسته است. این عوامل فرهنگی متعدد می‌باشد، از جمله: اعتقاد به اینکه وجود پسر بر دختر ترجیح دارد، به این دلیل که پسران بازده اقتصادی دارند و دختران مصرف کننده اقتصاد خانواده‌اند، یا این که پسران امکان رشد و تعالی بیشتری دارند.

از عمده‌ترین اقسام خشونت نسبت به زنان بکارگیری خشونت‌های خانگی است، که در این زمینه اسلام توصیه به خوشرفتاری با دختران نموده و جایگاه ارزشمند زنان را با عنوان همسر و مادر یادآور شده و سفارش فراوان بر خوشرفتاری با آنها و پرهیز از خشونت علیه آنان نموده است.

علاوه بر خشونت خانگی، خشونت در اجتماع نیز چه بسا نسبت به زنان اعمال می‌شود. این امر معمولاً در موقعیت‌های ویژه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر زنان اتفاق می‌افتد. اسلام در مقابله با این امر توصیه‌های فراوانی دارد موضوع زنان از جمله مسائل مشترکی است که به لحاظ مطالب تاریخی و دیدگاه‌های فرونگر و محرومیت‌های متعدد نسبت به او، منجر به طرح، بررسی و تدوین قوانین و کنوانسیون‌هایی در محافل جهانی گردیده، لیکن به لحاظ مبانی اندیشه اسلامی بایستی مفاد آن مورد تجزیه، تحلیل و بازبینی قرار گیرد. در این مجموعه برآنیم که موضوع «خشونت علیه زنان» را در یک نگاه تطبیقی و بر اساس اصول اعتقادی اسلام، مورد ارزیابی قرار دهیم. یکی از انواع خشونت‌ها در جامعه انسانی خشونت در عرصه خانواده است و خشونت خانوادگی خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی است که به سبب صمیمیت ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. این خشونت همواره جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌شود.

در این مقاله درباره خشونت علیه زنان بحث می‌شود. معمولی‌ترین انواع خشونت علیه زنان، خشونت جنسی، جسمی و کلامی است. خشونت جسمی شدید به دلیل نمود بیرونی‌اش به شکل‌هایی از قبیل جراحات و کبودی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. خشونت جنسی نیز انواع متفاوت رابطه‌های نامتعارف و عدم گزارش خشونت جنسی را در بر می‌گیرد. زنان بخصوص در مناطق غیر شهری و غیر پیشرفته از فقر اطلاعاتی در این زمینه رنج می‌برند و به دلیل وجود زمینه‌های تربیتی نادرست از صحبت کردن درباره این مسائل خودداری می‌کنند. اما آن چه را

که می‌توان شایعترین نوع خشونت در ایران محسوب کرد خشونت کلامی است. بسیاری از زنان ما هر روز در معرض این خشونت قرار دارند اما بنابر ملاحظات یا ترس‌هایشان به ندرت در برابر این نوع خشونت کاری انجام می‌دهد مصادیق خشونت کلامی بسیار وسیع است و به علت بودن غیر قابل اثبات هستند» عامل اصلی خشونت علیه زنان تبعیضی است که مانع از برابری زن و مرد در زندگی می‌شود. در یک نگاه اجمالی کمتر می‌توان رد پای قوانین را در خشونت علیه زنان دید بلکه بیشتر بی‌قانونی است که خشونت آفرین است. فرض کنید خشونتی علیه زن اتفاق می‌افتد اگر زن بخواهد شکایت کند قانونی نیست که از او به درستی حمایت کند. اکثر خشونت‌ها پشت درهای بسته خانه‌اند نه در اماکن عمومی! سوال اول هر مقام رسیدگی کننده این است که شاهی بر خشونت وارده توسط شوهر داری ....!؟

شاید با اصلاح ادله اثبات دعاوی خانوادگی بتوان بر این مشکلات غلبه کرد. ذهنیت اکثر مردان این است که قانون پشت و حامی آنان است. شاید تصویب قوانین جدید به نفع زنان و یا با تشدید مجازات عاملان خشونت را همکاری برای مبارزه با خشونت یافت به طور مثال اخیراً در کشور اسپانیا برای مقابله با خشونت خانگی سیاست کیفری جدیدی اتخاذ شده و طبق آن دولت برای سازمان بهزیستی و پلیس اسپانیا قدرت بیشتری برای مقابله با رفتار خشونت‌آمیز مردان پیش‌بینی کرده است.

## \*بخش اول:

### تعریف خشونت

معمولاً واژه خشونت با پرخاشگری به کار برده می‌شود. " پرخاشگری اعمال خصمانه ای است که از روی عمد صورت می‌گیرد و به افراد و اشیاء آسیب می‌رساند. هدف آسیب رساندن، تحمیل نوعی درد و رنج است. معمولاً وجه تمایز خشونت با دیگر انواع پرخاشگری در شدت این آسیب نهفته است.

بعضی از نویسندگان خشونت را تلاش عمدی برای وارد آوردن آسیب بدنی دانسته‌اند و به این صورت آن را از سایر اشکال رفتارهای پرخاشگرانه، شامل آسیب‌های روانی، از قبیل تحقیر، اهانت، توهین، فحاشی و انواع رفتارها، از جمله بیان، کنایه و استهزا و ..... متمایز می‌سازند.

آکادمی ملی علوم ایالات متحده آمریکا در بررسی اخیر در مورد موضوع مربوط به پیشگیری از خشونت، اصطلاح خشونت یا رفتار تهاجمی را به این شرح بیان نموده است: " رفتاری که توسط فردی به قصد تهدید یا آزار و اذیت فیزیکی دیگران یا شخص به خصوص بروز می‌کند". این تعریف در عین حال که موجز و قطعی است اما به نحوی است که شامل خشونت در مورد اموال یا خشونتی که ماهیتاً روحی است، از جمله احساسات سوء و صدمات ناشی از ترس و هیجان نمی‌شود. فرهنگ حقوقی خشونت را استفاده نابجا غیر قانونی و تعرض آمیز از قدرت تعریف می‌کند. یک نوع آن اجبار غیرقانونی است که علیه آزادی‌ها و حقوق عمومی به کار گرفته می‌شود و در ارتباط با جرایم خشونت آمیز به جرایمی اشاره دارد که جنبه فیزیکی یا جنسی بی نهایت شدید را دارا بوده و این وصف به عنوان شخصیت و ساختار مجرمانه بودن عمل فوق‌الذکر ضروری دانسته شده است. مانند قتل عمد، تجاوز به عنف یا کتک زدن و .....

### جنسیت (به عنوان عامل تاثیرگذار بر اعمال خشونت)

افزون بر ساختار نابرابری قدرت در روابط زن و مرد، خشونت غالباً به عنوان وسیله ای در جهت کنترل رفتار جنس مونث به کار برده می‌شود. خشونت براساس جنسیت ارتباط تنگاتنگی با قدرت، تفوق و کنترل مردانه دارد و تمامی اشکال آن در واقع تعرضی علیه جنسیت زنان و دختران می‌باشد.

در بسیاری از نظامهای حقوقی و رسوم و سنتها، خشونت علیه زنان به وسیله این موضوع که رفتار جنس مونث، شرف و حیثیت مرد را خدشه دار کرده، مورد توجیه واقع می‌شود. جنسیت زن در جوامع ملوک الطوائفی و جوامع جدید، آنجایی که شرف و حیثیت مردان و ننگ و شرمساری خانوادگی مورد ادعا واقع می‌شود، می‌تواند زمینه نزاع و نبرد را فراهم سازد چرا که تعرض به جنسیت به ویژه در جوامع گروهی و طایفه ای که زنان را به عنوان ملک و اموال مردان به حساب می‌آورند، می‌تواند به معنای ملوث

کردن شرف و حیثیت کل افراد آن جامعه گروهی باشد. اگر گرایش به طرف جنس مونث اغلب علتی برای خشونت علیه زنان محسوب می شود، بنابراین لازم است که جامعه حمایت‌های لازم را نسبت به زنان آن جامعه در برابر خشونت دیگران به عمل آورد. این حمایت‌ها گاهی اوقات مستلزم اعمال محدودیتهایی بر زنان است که می تواند شامل شکل پوشش و یا آزادی در رفت و آمد باشد و این بدین معناست که زنانی که به این قواعد و دستورالعمل‌های مرتبط با پوشش و محدودیتهای حرکت و رفت و آمد معترض هستند. در برابر خشونت بیشتر آسیب می پذیرند و بیشتر آماج خشونت مردان قرار می گیرند.

از سوی دیگر خشونت نسبت به زنان را نمی توان نتیجه حتمی و اجتناب پذیر جنسیت با نظام بدنی مردان دانست. ویژگیهای طبیعی نمی توانند به مثابه آلت جرم و سند اتهام به مرد تلقی شوند بلکه این امر می تواند نتیجه مجموعه وسیعی از محرومیت‌ها، عدم رضایت‌ها و ناامیدی‌هایی در مورد مسایل زیستی و با اهمیت و بالاخره انحراف از هدف غایی خلقت باشد. خشونت علیه زنان براساس جنسیت، پیامدهای مختلفی بر زندگی زنان دارد، از جمله کاهش حضور زنان در موسسات سیاسی و اجتماعی، ایجاد حس عدم اعتماد به نفس زنان، عدم برابری اقتصادی، نمایش‌های کلیشه‌ای در نقش زنان در رسانه‌ها و ...

با توجه به علل، ریشه‌ها و عواملی که منجر به خشونت علیه زنان می شود، در هر تدبیری که باید برای پرداختن به موضوع خشونت علیه زنان و ارتقای حقوق انسانی زنان اندیشیده شود باید با نابرابری‌های اساسی قدرت، معتقدات فرهنگی و ساختارهای اجتماعی که ضامن دوام و بقای خشونت‌اند مقابله کرد. به نظر Heise چهار عامل موجب خشونت علیه زنان در خانه می شود: ۱- نابرابری اقتصادی میان زنان و مردان ۲- وجود الگویی برای استفاده از خشونت بدنی در حل و فصل اختلافات ۳- نظارت مردانه بر تصمیم‌گیری‌های داخل خانه و ۴- تصویر مطلوبی که جامعه از سلطه‌گری و خشن بودن مردانه پذیرفته است.

از سوی دیگر چهار عامل موجب کاهش یافتن خشونت علیه زنان می شود: ۱- قدرت و اختیار زنان در بیرون از خانه، از جمله قدرت اقتصادی و سیاسی ۲- مداخله فعال جامعه در موضوع خشونت ۳- وجود شبکه‌های یکپارچه زنان یا گروه‌های همبستگی و ۴- در دسترس بودن محلهای حفاظت شده‌ای برای رهایی یافتن از خشونت از قبیل پناهگاه‌ها و خانه‌های دوستان یا خانواده.

به طور کلی عواملی که خشونت‌های مبتنی بر جنسیت را دوام می‌بخشند، عبارتند از:

## **عامل فرهنگی / اجتماعی**

- پرورش اجتماعی مبتنی بر جنسیت

- الگوهای فرهنگی نشأت گرفته از سنت‌ها و عقاید قالبی و متعصبانه در روابط

-ویژگی های شخصی شخص مرتکب و تاثیر سوابق کودکی (چرخه خشونت)

-اعتقاد برتری ذاتی مردان

- تاثیر رسانه های گروهی

-ارزش هایی که موجب می شوند مردان حقوق تملک جویانه ای بر زنان و دختران کسب کنند

-مفهوم خانواده به عنوان حوزه خصوصی و زیر نظارت مردان

-آداب و رسوم ازدواج (شیربها/ جهیزیه)

-پذیرش خشونت به عنوان وسیله ای برای حل و فصل اختلافات

- سوءاستعمال مواد ، داروها و الکل

## **عامل اقتصادی**

-وابستگی اقتصادی زنان به مردان

-دسترسی محدود به نقدینگی و اعتبار

-قوانین تبعیض آمیز درباره ارث بری، حقوق مالکیت ، استفاده از زمین های اشتراکی و امرار معاش پس از طلاق گرفتن یا بیوه شدن

-دسترسی محدود به شغل در بخش رسمی و غیر رسمی

-دسترسی محدود به آموزش و پرورش و دوره های کارورزی برای زنان

## **عامل قانونی**

-مقام و پایگاه نازل زنان هم در قوانین مکتوب و در قوانین نانوشته (عرف)

-قوانین مربوط به طلاق ، حضانت فرزند ، نفقه وارث بری

-تعاریف حقوقی در مورد تجاوز به عنف و بدرفتاری های خانگی

-پایین بودن سطح سواد حقوقی در میان زنان

-رفتار غیر دلسوزانه پلیس و دستگاه قضایی با زنان

## **عامل سیاسی**

-کم بودن تعداد نمایندگان زن در مواضع قدرت، سیاست، رسانه های گروهی و حرفه های پزشکی

- تصورات در این مورد که خانواده نهادی است خصوصی و خارج از حوزه نظارت دولت قرار دارد .
  - خطر اعتراض به کسانی که به قوانین موجود تکیه می کنند.
  - سازمان یافتگی محدود زنان به عنوان نیروی سیاسی
  - مشارکت محدود زنان در نظام سیاسی سازمان یافته
- بنابراین مقابله با این عوامل - به طور همزمان و به موازات هم - می تواند در رهایی زنان از خشونت تاثیر بسزایی داشته باشد.

## **موارد خشونت علیه زنان**

زنان صرف نظر از این که در کجا زندگی کنند و از چه موقعیت و مقامی برخوردار باشند، اشکال مختلف خشونت در داخل خانه، در جنگ و نزاع، از سوی اعضای حزب حاکم، در اماکن عمومی، در زندان یا در بازداشتگاه و ... بر سر راه مشارکت کامل آنان در جامعه، اشتغال و فعالیت های درآمد زا، فعالیت های سیاسی، برخورداری از حقوق شهروندی، بهره گیری از برنامه تنظیم خانواده و حقوق مربوط به بهداشت باروری، تعلیم و تربیت و شکوفایی کامل استعدادها و توانایی ها موانعی جدی ایجاد می کند.

تبعیض و خشونت علیه زنان از نخستین مراحل زندگی آغاز می شود و مادام العمر در تمامی مراحل زندگی آنان بی چون و چرا ادامه می یابد. بسیاری از زنان چند نوع خشونت را در مراحل مختلف زندگی تجربه می کنند. زنان نه تنها در مراحل مختلف زندگی طعم خشونت را می چشند بلکه خشونت را بنابر طبقه، شغل، نژاد و یا سایر موقعیت ها به انحاء گوناگون نیز تجربه می کنند. نمودار خشونت جنسیتی در طول چرخه زندگی روشن می سازد که چنانچه خشونت در یک مرحله از زندگی تجربه شده باشد، می تواند آثار دراز مدت نیز داشته باشد که گاهی منجر به خطرات ثانویه مانند: خودکشی، افسردگی و سوء استعمال مواد و ... شود. شواهد ثابت نموده است که هرچه خشونت و به خصوص خشونت جنسی در سنین پایین تر روی داده باشد اثرات آن بر روح فرد بسیار عمیق تر و ماندگارتر است.

## **خشونت علیه زنان در خانواده**

در سال ۱۹۵۸ "الینور روزولت" گفت: «حقوق بشر از جامعه های کوچک، خانه، همسایه، مدرسه یا کالج، کارخانه، مزرعه یا اداره شروع می شود. آن قدر که حقوق بشر در این مکان ها مؤثر است، در جاهای دیگر تأثیر چندانی ندارد.»



خانواده به عنوان کوچکترین و بنیادی ترین واحد اجتماعی و عامل انتقال فرهنگ و ارزش ها، یکی از واحدهای اساسی جامعه است. این نهاد، کانونی است که در شکل دهی شخصیت اعضای خود نقش مهمی داشته و منبع اصلی بهداشت جسمی و روانی آن ها می باشد. از طرف دیگر به واسطه نقش خطیر زنان در خانواده که یکی از اساسی ترین عوامل استحکام و سعادت و پایداری آن نیز می باشد، می توان گفت که قلب جامعه در سینه «خانواده» می تپد و «زن» ضربان حیات خانواده است. در نتیجه می توان اذعان کرد که خشونت علیه زنان در خانواده، ضربان حیات خانواده را از کار می اندازد و به مرور، قلب جامعه نیز به تبع آن، آسیب های جدی خواهد دید. در این بخش، ابتدا به بیان ملاحظات کلی خواهیم پرداخت و سپس موارد خشونت علیه زنان در خانواده را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## بند اول - ملاحظات کلی

خانواده، عموماً به منزله مکانی که افراد، آن جا را به عنوان مأمن، پناهگاه خود تلقی می کنند، در نظر گرفته می شود و جایی است که آرامش و سکون و هماهنگی باید بر آن حکمفرما باشد و به سبب وجود روابط صمیمی، محبت آمیز و توأم با عواطف، بهترین مکان برای زندگی بزرگسالان و بهترین مکان برای رشد و شکوفایی عاطفی و جسمانی کودکان است. اما گاهی همین خانواده ممکن است به صورت بستری درآید که در آن انواع خشونت ها نسبت به زنان و کودکان و به ویژه دختران بچه ها، اعمال می شود. این خشونت، تصویر آرام و امن خانواده را درهم می شکند و با محیط مقدسی که مأمن و مأوای اعضای آن است، همخوانی ندارد. در حالی که امروزه اعمال خشونت در درون خانواده در میان ملت ها و فرهنگ های مختلف و در سراسر جهان به اثبات رسیده و به صورت پدیده ای جهانی در آمده است.

«برخوردهای خشونت آمیز میان اعضای خانواده با خشونت میان افرادی که باهم در ارتباط نیستند متفاوت است. نخست آن که خشونت در خانواده در خلوت خانه اتفاق می افتد و حال آن که سایر خشونت ها در محیط های عمومی صورت خارجی پیدا می کند. دوم این که وقتی خشونت در یک مکان عمومی روی می دهد عواملی هستند که در آن مداخله می کنند یا به دعوا خاتمه دهند یا به طرفداری یکی از طرفین وارد معرکه می شوند، اما خشونت در خانه موضوعی خصوصی است و شاهدی (به استثنای فرزندان) ندارد و کسی هم نیست که به آن خاتمه دهد. سوم، وقتی در حضور عام خشونتی رخ می دهد یک از ناظرین ممکن است که در خلال منازعه و یا قبل از آن به پلیس زنگ بزند تا مانع از درگیری شود، اما خانه به دلایل مختلف مکان مناسبی برای بروز خشونت است. محیطی است که دور از چشم سایرین است. دلیل دیگر آن که در محیط خانواده تعامل میان افراد خانواده از هر جای دیگر بیشتر است و بعبارت دیگر افراد خانواده در تماس بیشتری باهم هستند. از آن جایی که افراد خانواده در محیط خانه بیشتر روی

یکدیگر تأثیر می‌گذارند و نیز این مهم که بروز اختلاف در محدوده خانه بیشتر به رسمیت شناخته می‌شود، شدت و اندازه بروز خشونت در خانواده با افزایش روبرو است.»

خشونت علیه زنان در خانواده به سه عامل نسبت داده می‌شود: ۱- ویژگی‌های انفرادی زن‌ها و شوهرها، ۲- هنجارها و تجویزهای فرهنگی و ارزشهای مرتبط با خانواده و ۳- سازمان خانواده و جامعه.

ضرب و شتم زنان در خانواده بازتاب خشونت‌های اجتماعی است که رسانه‌های گروهی هم به آن دامن می‌زنند، از یک سو خشونت در خانواده متأثر از میزان خشونت در جامعه است و از سوی دیگر میزان خشونت در جامعه نیز رابطه مستقیم با میزان خشونت در خانواده دارد. خانواده نخستین مکانی است که اشخاص در آن خشونت را تجربه می‌کنند و از این رو می‌توان گفت که خانواده زمین تمرین خشونت است.

خشونت خانوادگی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی، به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

در واقع خشونت میان اعضای یک خانواده یا یک خانوار را خشونت خانگی می‌نامند. هریک از اعضای خانواده ممکن است آماج خشونت خانگی شوند اما بیشتر مواقع این خشونت، غالباً به لحاظ نقشی که زنان در محیط خانواده ایفا می‌کنند، متوجه آنان می‌شود و می‌توان هدف از اعمال آن را ایجاد تأثیری مستقیم و منفی بر زنان دانست. این خشونت می‌تواند از سوی عوامل و مرتکبین خصوصی و عمومی، (یاهر دو)، اعمال شود و فقط شامل ضرب و شتم زنان و آزار جسمی زنان نمی‌باشد، بلکه کلیه مواردی را که قسمت الف ماده ۲ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان برشمرده است و مضاف بر آن شاید موارد دیگری را نیز که در آن به آنها اشاره نشده است، دربر می‌گیرد.

همانطور که در مقدمه اعلامیه رفع خشونت علیه زنان نیز آمده است: « این خشونت‌ها، مرزهای درآمد، فرهنگ و طبقه اجتماعی را درنوردیده است. زنان چه در نیمکره شمالی زندگی کنند و چه در نیمکره جنوبی، چه در کشورهای فقیر زندگی کنند و چه در کشورهای غنی و توسعه یافته، همواره در معرض خشونت قرار دارند که سبب محرومیت آن‌ها از حقوق اولیه انسانی می‌گردد.»

علیرغم آمار تکان دهنده فاش شده درمورد خشونت علیه زنان در خانواده، ابعاد این خشونت به طور وسیعی، مخفی و پنهان نگهداشته می‌شود و مورد انکار جوامع قرار می‌گیرد، چرا که ترس آن‌ها از این است که اعتراف به این رخدادها و وقایع، نوعی تعرض به تمامیت خانواده تلقی شود. "کارشناسان به این نتیجه رسیده‌اند که خشونت‌های خانگی نه تنها یک ناهنجاری اجتماعی است"، بلکه جرمی است که می‌توان همپایه و همسان با سایر جرائمی که نیاز مبرمی به برخورد و مقابله دارند، قلمداد شود. بدیهی است که

بدون یک حمایت قانونی مناسب و یک نظام اجتماعی پاسخگو در قبال خشونت علیه زنان در خانواده، بطور کلی زنان خودشان را چه در مقابل شوهرانشان و چه در مقابل جامعه، بدون حامی خواهند یافت.

یکی از موانع مقابله و رفع خشونت علیه زنان، در بسیاری از جوامع این است که قربانیان خشونت تمایل چندانی برای گزارش چنین جرایمی به مقامات قانونی ندارند و بیشتر به مخفی کردن این جرایم گرایش پیدا می کنند و علت آن شاید این باشد که اغلب این قربانیان، موضوع تمسخر و استهزاء و نیز محرومیت از اجتماع، و امکانات آن واقع می شوند. قوانین و سازوکارهای منع قانونی نیز بعضاً، بطور یک طرفه و تبعیض آمیزی علیه قربانیان به اجرا در می آید. قربانیان خشونت های خانگی، به ویژه اگر از نظر اقتصادی وابسته باشند، با موقعیت پرمخاطره مضاعفی روبرو خواهند شد.

زنان در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، تقریباً بطور یکسان و همانند در معرض خشونت های خانگی قرار دارند و انواع سوء استفاده ها و خشونت های جسمی، روانی و جنسی در درون خانواده، زندگی آنها را متأثر می سازد.

« این خشونت ها، مدت های مدیدی به عنوان یک موضوع خصوصی تلقی می شدند و همسایه ها، جامعه و دولت و ... تنها نظاره گر آن بودند، اما امروزه این موضوع خصوصی به این سمت و سو پیش می رود که به یک تراژدی عمومی تبدیل شود.» از این لحاظ که اغلب این سوء استفاده ها و خشونت ها از درون حریم امن خانواده و توسط کسانی که زنان و دختران با آن ها پیوندهای عاطفی دارند و نسبت به آن ها نزدیکی و صمیمیت در خود احساس می کنند، مانند پدر، برادر، شوهر و سایر افراد خانواده شروع می شود.

خشونت های اعمال شده در محدوده خصوصی در افراد دیگر و به طور کلی در جامعه نیز بی تأثیر نمی باشد و با گردش خشونت به همیشگی شدن آن کمک می کند.

## **بند دوم- موارد خشونت علیه زنان در خانواده**

بیشترین حمله ها به زنان در خانه از جانب مرتکبان آشنا صورت می گیرد: شوهران، شوهران سابق، پدران، ناپدری ها، پدرخوانده ها، برادران یا پسران و خویشاوندان دیگر. جان استوارت میل فیلسوف شهیر انگلیسی در سال ۱۸۶۹ نوشت: « از بدو شکل گیری جوامع انسانی زنان در اسارت مردان بوده اند. چه پرشمارند مردان در یک کشور بزرگ که تنها اندکی از جانوران بالاترند. کسانی که به کمک قوانین ازدواج در هر لحظه می توانند قربانیان خود را انتخاب نمایند. هر مردی زنی را پای بند به خود دارد که جز کشتن او هرکاری که بخواهد با او می کند و حتی اگر این کار را هم بکند مجازات سنگینی در انتظارش نخواهد بود.

اشکال خشونت علیه زنان در خانواده، مطابق با شرایط و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع باهم متفاوت است. در این بند سعی شده است تا به مواردی اشاره شود که صرفاً مرتبط با موضوع، یعنی « خشونت علیه دختر بچه ها و اعمالی از قبیل ارجحیت فرزند پسر بر دختر و غیره که خود موضوعی جداگانه محسوب می‌شود و جای حرف و حدیث بسیار دارد، اشاره‌ای گذرا و فهرست‌وار شده است. این بند شامل شش گفتار می‌باشد که به ترتیب موارد زیر را دربرمی‌گیرد:

۱- ضرب و شتم زنان ۲- خشونت در روابط زناشویی ۳- خشونت‌های مربوط به استثمار و بهره‌کشی از زنان ۴- سوء استفاده جنسی از دختر بچه‌ها در محیط خانواده ۵- اعمال سنت‌های خشن و زیانبار علیه زنان ۶- سایر اعمال خشونت بار علیه زنان در خانواده.

## **گفتار اول:**

### **ضرب و شتم زنان**

اصولاً خشونت علیه زنان مشکلی عمیقاً اجتماعی است که از درون نظام خانوادگی مردسالار برمی‌خیزد. یعنی نظامی که در آن اقتدار شوهر بر زن به پدیدآمدن نوع خاصی از مناسبات قدرت در زناشویی و جایگاهی فرودست برای همسر و مادر می‌انجامد. ضرب و شتم زنان، در عین ضد ارزش تلقی شدن در جوامع، متداول‌ترین شکل خشونت خانوادگی است که به طور مداوم و همیشگی، امنیت و سلامت زنان را در خانواده مورد تهدید جدی قرار می‌دهد و به صورت پدیده‌ای جهانی درآمده است که تنها تفاوت آن، در شدت و شکل آن است. « وجه بارز این خشونت، بکارگیری نیروی جسمی یا روانی یا تهدید به استفاده از این نیرو، از سوی شریک غالب زندگی (مرد) و هدف او ارباب، بازیچه قراردادن یا اجبار شریک زیر دست (زن) است.»

در محدوده خانواده، همواره خشونت از جانب فرد قدرتمند (از نظر بدنی، اقتصادی و اجتماعی) بر فرد زیردست اعمال می‌شود و به همین دلیل، وی را در موقعیت وابستگی به فرد قدرتمند قرار می‌دهد و او به دلیل عدم آگاهی از حقوق خود، قادر به پایان دادن به این وضعیت نیست.

چنین خشونت‌هایی، غالباً انواع خشونت‌های جسمانی آزار دهنده را در برمی‌گیرد که در نهایت ممکن است به مرگ زن منتهی شود. ضرب و شتم زنان تنها شامل خشونت‌های جسمی نمی‌شود و ضارب از خشونت جسمانی و روانی به صورت توأمان در جهت غلبه کردن و کنترل مضروب استفاده می‌کند. بد رفتاری روانی همراه با ضرب و شتم جسمی که از طرف شریک زندگی زن و در محیط امن و پناهگاه مقدس خانواده که هرگونه خشونت با مفهوم آن به هیچ وجه همخوانی ندارد صورت می‌پذیرد، عموماً

باعث ارعاب، اجبار، محرومیت و محدودیت زنان شده و ترس و عدم امنیت را در زوایای زندگی آنان حاکم می نماید. خشونت روانی (شامل بدرفتاری روانی، منزوی کردن اجباری، تحقیر، محروم ساختن از حمایت و تهدید به خشونت یا آسیب رسانی و...) برخلاف خشونت فیزیکی، از نظر جسمانی قابل رؤیت نیست و به همین دلیل بررسی آن مشکل تر است. طبق گزارش‌های برخی زنان، بدترین جنبه ضرب و شتم خود خشونت نیست بلکه عذاب روانی و زندگی در ترس و وحشت ناشی از آن می‌باشد. بسیاری از زنان می‌گویند که توهین‌های پیوسته و مستمر و بدرفتاری‌های مربوط به سوء استفاده عاطفی، بدترین وجه این گونه رفتار محسوب می‌شود، چرا که امنیت و اعتماد به نفس را در آن‌ها به شدت تقلیل می‌دهد.

بررسی سه ماهه در منطقه‌ای از مصر بر این امر دلالت داشت که خشونت خانگی عامل اصلی آسیب دیدگی‌های زنان محسوب می‌شود چراکه دلیل ۲۷/۹ درصد از مراجعات زنان به واحدهای درمانی، ضربه‌های عاطفی ناشی از این مسئله بود. به هر حال برای بسیاری از زنان تأثیرات روانی آزار دیدن بیشتر موجب تضعیف آنان می‌شود تا تأثیرات جسمانی آن. ترس، اضطراب، خستگی مفرط، استرس ناشی از شوک روحی و اختلال‌های خواب و تغذیه واکنش‌های متداول بلند مدت در برابر خشونت هستند. ممکن است افراد خشونت دیده به افرادی وابسته شوند و به راحتی تحت نفوذ دیگران درآیند و ممکن است تصمیم‌گیری به تنهایی برایشان دشوار باشد. چیزی که عواقب روانی را تشدید می‌کند ارتباط زنان با شخص آزاردهنده است. پیوندهای قانونی، مالی و عاطفی قربانیان خشونت زناشویی با فرد گناهکار، احساس صدمه‌پذیری، شکست، خیانت و ناامیدی را در آن‌ها افزایش می‌دهد. زنان آزار دیده که سعی در پنهان کردن حادثه دارند اغلب به افرادی منزوی و درون گرا مبدل می‌شوند.

علاوه بر اعمال خشونت‌های خانوادگی از سوی شوهر و شریک زندگی و یار صمیمی زن، اغلب و در برخی از نواحی و فرهنگ‌های خاص، از سوی نزدیکان سببی زن و کسانی غیر از همسر نیز، خشونت‌ها و سوءرفتارهایی بر زنان اعمال می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا زنان، ترک مردان خشن را تا این حد دشوار می‌یابند؟ به نظر می‌رسد عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و قانونی در کار است که همگی دست به دست هم می‌دهند و ترک مرد خشن را برای زن دشوار می‌کنند. وابستگی‌های اقتصادی زن به شوهر، امید به تجدیدنظر شوهر در رفتار خود، نداشتن سرپناه، وجود فرزندان، ناآگاهی از حقوق انسانی خویش، ترس از اقدام تلافی‌جویانه شوهر، از جمله آنها است که باید ترس از آبروریزی اجتماعی و عدم اعتماد به نیروهای امنیتی جامعه را هم به آن‌ها افزود. یکی از موانع مهم برخورد با مسئله فراگیر ضرب و شتم زن به دست شوهر، پذیرفتن تلویحی آن و سرپوش گذاشتن بر این اقدام خلاف است.

به استناد بررسی‌های انجام شده تا زمانی که قتلی صورت نگیرد، زنان از سوی نیروهای امنیتی جامعه مورد اعتنا قرار نمی‌گیرند و همین موضوع موجب می‌شود تا مقرراتی هم که در این زمینه وجود دارد

کارایی لازم خود را در پیشگیری از وقایع احتمالی از دست بدهد. به طور کلی زنان در هر جای دنیا که زندگی کنند و در هر سن و سالی که باشند، قربانیان این گونه خشونت‌ها هستند و تعداد این قربانیان روز به روز در حال افزایش است. خشونت علیه زنان در خانواده و به ویژه ضرب و شتم آنان، پیوسته وجود داشته است، اما در ۲۰ سال اخیر، این مشکل به صورت جدی و علنی مورد توجه و بررسی واقع شده است.

از سوی دیگر نگرش‌ها و ارزش‌های حاکم بر جوامع، اعمال چنین افعالی را بسیار شایع کرده است؛ در واقع در بسیاری از فرهنگ‌ها این حق به مرد داده شده است که زمانی که به زن خود سوءظن یا بدگمانی پیدا کرده است و بخاطر دفاع از شرف و ناموس و حیثیت خود، زن خود را به قتل برساند. البته این قواعد، در موقعیت‌های مشابه که زن نسبت به شوهر خود دچار سوءظن یا بدگمانی شده باشد و بخواهد از شرف و عفت و حیثیت خود دفاع کند، اعمال نمی‌گردد.

شدیدترین اشکال خشونت خانوادگی شامل به اصطلاح قتل‌های ناموسی و سوزاندن عروسان می‌شود که هر سال جان صدها زن را می‌گیرد. اکثر این قتل‌ها با رضایت خانواده‌ها صورت می‌گیرد و دولت هیچ تمایلی به مجازات مجرمان از خود نشان نمی‌دهد. قربانیانی که به نظام کیفری کشور پناه می‌برند با یک رژیم حقوقی کاملاً تبعیض آمیز، مواجه می‌شوند. در نتیجه تعداد کمی از قربانیان موارد خشونت را گزارش می‌دهند و حتی تعداد کمتری از مجرمین - برغم وجود شواهد محکم و معتبر علیه آنها - مجازات می‌شوند و این پیام واضحی در مورد پذیرش تلویحی جو عدم مجازات در ارتباط با خشونت علیه زنان به مجرمین می‌دهد. به عنوان مثال قتل‌های ناموسی در اردن همچنان به تیره بختی زنان این کشور دامن می‌زند. قتل‌های ناموسی تنها قله کوه یخ هستند و درباره آنها آمار وجود ندارد. هیچکس نمی‌داند چه تعداد قتل ناموسی وجود دارد، تعداد مواردی که به عنوان خودکشی ثبت می‌شود کم نیست، یا زنان را در شرایطی قرار می‌دهند که چاره‌ای جز خودکشی نداشته باشند. تحقیقات انجام شده بیانگر آن است که خشونت جسمانی و یا روانی شوهر علیه زن، در طی دوران آبستنی، به عنوان یک دلیل مهم برای سقط جنین‌های غیرعمدی و نیز تولد کودکان با وزن پایین و بالاخره کودکان ناقص الخلقه به شمار می‌آید.

با وجود تحقیقات انجام شده درخصوص این خشونت‌ها، هنوز ابعاد و وسعت آن‌ها به دلیل دور از چشم بودن و در دسترس نبودن اطلاعات و آمار دقیق و عدم گزارش بسیاری از موارد و سکوت درمقابل آنها به دلیل شرم و خجالت و یا بی‌اطلاعی، گناهکار دانستن خود در برابر شوهر، وفاداری به شخص بدرفتار و ترس به طور واضح مشخص نشده است و همین دلایل، خود به بغرنج شدن مسئله کمک می‌کنند. اختفای این قبیل جرایم در چارچوب و چاردیواری خانه و پنهان کردن اطلاعات مربوط به آن و تلاش برای درز نکردن آن اطلاعات به بیرون از آن، دولت‌ها و مقامات مسئول را جهت مداخله بی‌میل می‌سازد و از آن جا که قانون معتقد به حفظ خانواده به هر قیمتی است، امکان بروز خشونت در آن بالا می‌رود. « این مسئله تا

آنجا پیش می رود که علیرغم آثار و نشانه های آشکار خشونت و وحشیگری جسمانی، اغلب زنان آن را به «خود زنی» نسبت می دهند و منکر خشونت و سوء استفاده جسمانی از خودشان می شوند.»

بعلاوه در اغلب فرهنگ ها زنان چنان پرورش یافته اند که تنبیه بدنی و عاطفی را به عنوان جزئی از خصلت مردانه همسرشان می پذیرند و کمتر احتمال می رود که خود را مورد بدرفتاری تصور کنند.

اصولاً مشکل بودن حیطه بررسی، از علل کمبود اطلاعات در این زمینه است و تحقیقات جامعه شناسی در مورد روابط درونی و واقعی خانواده بسیار مشکل است و از میان رفتارهای درونی خانواده، رفتارهای خشونت آمیز و رفتارهای جنسی، جزو خصوصی ترین رفتارها تلقی می شوند. به همین دلیل، رفتار خشونت آمیز در خانواده نه تنها مورد تقبیح قرار نمی گیرد، بلکه از افراد قربانی تقاضا می شود که خود را با شرایط موجود تطبیق دهند و خشونت را تحمل نمایند. بسیاری معتقدند که خشونت علیه زنان امری غیر واقعی است و حقیقت ندارد؛ چنین اعتقادی اگرچه نادرست است اما از شناسایی مسئله و سرمایه گذاری برای حل مسئله جلوگیری می کند.

## اسطوره ها و واقعیت های مربوط به خشونت های خانگی

### اسطوره ۱:

دعواها، کتک کاری ها و نزاع های خانگی از ویژگی های زندگی مردم عامی و فقیر، اعضای طبقات اجتماعی پایین، نژادها و قومیت های وابسته به اقلیت و زاغه نشین ها به شمار می روند.

### واقعیت ۱:

خشونت علیه زنان هیچ گونه تمایز طبقاتی، قومی یا اقتصادی ندارد و همه جا، در همه طبقات و گروه های اجتماعی روی می دهد.

### اسطوره ۲:

خشونت خانگی پدیده تازه ای است که در اثر تغییرات اقتصادی و اجتماعی زندگی جدید، شیوه سریع زیست ما و فشارهای تازه اجتماعی پدید می آید.

### واقعیت ۲:

رسم کتک زدن به قدمت خود ازدواج است و در مواردی قانون هم این امر را علناً تشویق و تایید کرده است. به همین نحو، اکثر شکل های خشونت علیه زنان تاریخی طولانی دارند.

### اسطوره ۳:

وقوع خشونت خانگی اکنون کمتر شده و رویدادی است متعلق به گذشته ای که در آن مردم خشن تر بودند و زنان جزء اموال مردان شمرده می شدند.

### واقعیت ۳:

وقوع خشونت خانگی در عصر ما بسیار زیاد است. کارشناسان حقوق و مدافعان حقوق انسانی زنان در بسیاری از کشورها این امر را یکی از جرم هایی می دانند که بیشتر از همه روی می دهند اما کمتر گزارش داده می شوند.

### اسطوره ۴:

زنان با روحيات و اعمال خود مورد ضرب و شتم شوهران خود قرار می گیرند. باعث کتک کاری می شوند. آنان مستحق ضرب و شتم هستند چون از فرمان شوهرانشان سرپیچی کرده اند یا کاری «نادرست» مرتکب شده اند.

### واقعیت ۴:

این اعتقاد عمومی آشکار می سازد که مسأله زن مورد ضرب و شتم قرار گرفته ، مسأله ای است اجتماعی که عمیقاً در نحوه پرورش اجتماعی زنان و مردان ریشه دارد. این نوع فکر ضمناً نشان می دهد که چگونه جامعه بستگی هایی میان ازدواج و مالکیت، دارایی، امور جنسی و خشونت برقرار می کند. حقیقت این است که هیچ موجود انسانی استحقاق ضرب و شتم ندارد .

### اسطوره ۵:

اگر زنان دلشان می خواست که آن نوع زندگی را رها کنند این کار را می کردند. حال که وضع را تحمل می کنند پس معلوم می شود که از ضرب و شتم شوهرانشان لذتی آزارطلبانه می برند.

### واقعیت ۵:

زنان به دلایل متعددی خانه و زندگی را رها نمی کنند، از جمله به سبب شرم از اعتراف، ترس از ضرب و شتم آینده یا تشدید خشونت، وابستگی اقتصادی، بی بهره بودن از کمک و حمایت مالی و عاطفی، نداشتن جایی برای زیستن و یا به احتمال قوی تر، ترکیبی از تمامی عوامل پیشگفته.

### اسطوره ۶:

قانون برای زنانی که در معرض خشونت قرار دارند حمایت کافی فراهم می آورد.

### واقعیت ۶:

قانون از دیرباز در این زمینه ضعیف بوده است. پلیس در سراسر جهان برای دخالت در آنچه «بگومگوهای خانگی» یا روابط خصوصی نامیده می شوند دودلی به خرج می دهد. در قوانین کیفری بسیاری از کشورها، مواد خاصی در حمایت از زنان در برابر خشونت گنجانده نشده است. اکثر نظام های



حقوقی این مسأله را رقابتی میان دو طرفی که قدرت مساوی دارند می‌انگارند؛ حال آن که در واقع چنین نیست. مرتکبان مرد از جهات بسیار اجتماعی، اقتصادی، بدنی و حتی قانونی، قدرتی بیشتر دارند. تجاوز جنسی شوهران در بسیاری از کشورها به هیچ وجه جرم محسوب نمی‌شود. بسیاری از قضات نیز ضرب و شتم زنان را توسط شوهرانشان به منزله جزیی طبیعی از زندگی خانوادگی می‌انگارند.

#### اسطوره ۷:

زنان مورد ضرب و شتم قرار گرفته آدم‌هایی کم‌سوادند و مهارت‌های شغلی چندانی ندارند.

#### واقعیت ۷:

زنان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌زنانی هستند که هم در کارهای حرفه‌ای خود موفق‌اند، هم کارگران کارخانه‌اند و هم خانه‌دارانی تمام‌وقتند. شغل و حرفه آن‌ها تعیین‌کننده رفتار خشونت‌آمیز همسرانشان نیست.

#### اسطوره ۸:

مردان خشن یا بیماری روانی دارند یا دایم الخمر و معتاد هستند.

#### واقعیت ۸:

مردان خشن انگشت‌شماری بیماری روانی دارند. آنان همان چیزی را می‌طلبند که حق مسلم خود برای مسلط بودن بر زنان می‌دانند. الکل ممکن است خشونت علیه زنان را تشدید کند اما علت خشونت نیست. مردان بدرفتار دایم الخمر و معتاد، هم در هنگام مستی و خماری و هم در زمان هوشیاری با همسرانشان مرتکب بدرفتاری می‌شوند.

## **اعمال سنتی خشن و زیانبار علیه زنان**

ماهیت اعمال و عملکردهای سنتی خشن و زیانبار علیه زنان بیانگر آن است که این اعمال عمیقاً ریشه در سنت‌ها، فرهنگ و ساختار قدرت جوامع و ... دارند و پیروی و تقلید کورکورانه از این اعمال، بدون این که در پی علت آن عملکردها باشند و نیز کمبود آموزش و اطلاعات و بالاخره انفعال حکومت‌ها و عدم برخورد آن‌ها با این اعمال، همگی از جمله عواملی هستند که در ادامه حیات این اعمال سهیم می‌باشند.

هیچ گروه اجتماعی به اندازه زنان و به بهانه تفاوت‌های فرهنگی از خشونت‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر صدمه ندیده است. این خشونت‌ها بدون توجه به اشکال خاص و متفاوتش در جوامع مختلف رخ می‌دهد. مفهوم فرهنگ در دولت‌مدرن زندگی زنان را هم با توسل به نمادهای متعدد فرهنگی و هم به دلیل شیوه‌های کاملاً عملی محدود می‌کند. به لحاظ تاریخی زنان به عنوان گنجینه‌ها، محافظان و

انتقال‌دهندگان فرهنگ محسوب می‌شوند. زنان مظهر تولیدمثل جامعه هستند و معمولاً نخستین حامیان خانواده و در نتیجه القاء‌کنندگان فرهنگ به کودکان محسوب می‌شوند. زنان و دختران از طریق لباس، پوشاک و طرز رفتار شناخته می‌شوند و از دیدگاه نمادها و عوامل فرهنگی بسیار آسیب‌پذیر به شمار می‌آیند. علاوه بر این در روند پیچیده جداسازی حوزه‌های عمومی و خصوصی هستی، هویت اولیه زنان در رابطه با خانه و خانواده تعیین می‌شود و این هویت به طور موثری بر موفقیت ثانویه آن‌ها یعنی قلمرو حوزه واقعا موجود عمومی و جایی که سهم آینده آن‌ها در آن مشخص می‌شود تاثیر می‌گذارد، لذا همواره باید توجهات فرهنگی رسوم جنسیتی را به زیر سوال برد و به دفاعی که از رسوم مشابه آن در هر جای جهان که می‌شود (نظیر جراحی‌های زیبای خطرناک) یا امور نظیر آن که به ظاهر فارغ از مفاهیم فرهنگ، تحت عنوان آزادی عمل و انتخاب فردی نمایانده می‌شود به دیده تردید نگریست.

ما باید به تعاریف فراگیر از آنچه که فرهنگ نامیده می‌شود، با احتیاط و به تردید گوش کنیم زیرا این تعاریف در دنیایی ساخته شده که در آن تنوع و پیچیدگی بی‌وقفه در حال گسترش است. همچنین باید در نظر داشت که اعمال ستم بر زنان صرفاً ناشی از حکومت‌های مردانه نیست و به تجربه ثابت شده است که زنان خودشان هم در ستم و بهره‌کشی از زنان سایر گروه‌های قومی و همچنین سایر طبقات اجتماعی شرکت دارند.

از این رو باید در نظر داشت که زنان نه مطلقاً قربانیان فرهنگ و نه صرفاً استفاده‌کنندگان سیاست‌های فرهنگی هستند. ضمناً از آن جا که زنان دسترسی محدودی به دفاع علنی از رسوم فرهنگی که به زنان ارج می‌نهد دارند، شناخت این امر می‌تواند به ما کمک کند تا سیاست‌های اصلی مطالعات و حقوقی فرهنگی را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

جوامع مختلف برای مجازات دخترانی که از رفتار کردن با جنسیت خود به شیوه مناسب کوتاهی می‌کنند، راه‌های خاصی دارند. به ویژه سنت‌های مربوط به نامزدی و ازدواج که در اکثر فرهنگ‌ها به نحوی از انحاء جلوه‌گری می‌کنند، ممکن است بر دختران به زور تحمیل شوند. دخترانی که در برابر چنین سنت‌هایی سر به شورش بردارند یا از وصلت با مردی سر باز زنند با کیفرهای شدید روبه‌رو می‌گردند. دخترهای کشورهای مختلفی، از قبیل ایالات متحده، برزیل، روسیه، هند و زیمبابوه و... برای آن که وادار به پذیرفته شدن نقش‌های متناسب با جنسیت خود شوند یا به ازدواج با مردی توصیه شده گردن نهند، به موسسات درمانی سپرده شده و با استفاده از روش تکانه‌های برقی و مصرف دارو درمان گردیده‌اند.

مقتضیات فرهنگی برای زیبا و خواستنی جلوه کردن زنان به پیدایش انواع رفتارهای گوناگونی انجامیده‌اند که تندرستی زنان را تهدید می‌کنند، رفتارهایی چون محکم بستن پا (برای کوچک ماندن) و مصرف ناسالم برخی مواد برای سایه زدن بر چشم یا روشن کردن رنگ پوست که شاید موجب سرطان شوند. در

جاهایی که زیبایی و جذابیت زنانه با شهوت انگیز بودن تمام عیار جسم سنجیده می‌شود، ممکن است پرخوری و تغذیه اجباری برای دختران جوان لازم گردد. در کشورهای صنعتی که معیار برای زیبایی زنان در آن‌ها لاغر و قلمی بودن است، پرهیزهای خطرناک از خوردن غذا و حتی بی‌اشتهایی‌های ناشی از عوامل روانی و بیماری جوع میان زنان جوان رواج دارد. از میان ۱۰۰ تا ۲۰۰ زن جوان در این جوامع یک تن به بیماری بی‌اشتهایی و اختلال روانی مبتلا می‌شود که مشخصه اش میل به گرسنگی دادن به خویشان است که گاهی به مرگ می‌انجامد (رسومی که زنان را و می‌دارند تا خود را با الگوی زیبایی مرد پسند جامعه وفق دهند) ازدواج‌های زود هنگام بر تندرستی و استقلال میلیون‌ها دختر جوان لطمه وارد می‌آورند، اگرچه قوانین ملی ممکن است ازدواج زود هنگام را منع کنند اما با این حال شاید هنوز سنت‌هایی وجود داشته باشند که مقامات رسمی بر اجرای آنها چشم فروبندند. در بعضی مناطق زنان و دختران به دلیل مقام و موفقیت پایین خود معمولاً موقعی غذا می‌خورند که همه اعضای مذکر خانواده تا جایی که خواسته‌اند غذا خورده باشند، در نتیجه زنان و دختران به میزان بالاتری گرفتار سوء تغذیه اند. اینگونه آداب سنتی موجب پامال شدن حقوق انسانی متعددی می‌گردد، از جمله حق بهره مند بودن از زندگی، حریم خلوت، آزادی تشکیل اجتماعات، آزادی بیان، عدم تبعیض، حق رهایی از شکنجه و خشونت. بسیاری از این رسوم در جوامع به نام دین یا فرهنگ موجه جلوه داده می‌شود.

ماده ۵ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ اصلاح الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان برای رسیدن به هدف رفع تعصب‌ها و رویه‌های مرسوم و همه رسوم دیگری را که بر پایه فکر فرودستی یا فرادستی هر یک از دو جنس یا بر پایه نقش‌های کلیشه‌ای زنان و مردان استوارند را مد نظر قرار داده است.

به هر حال اعمال ناشی از عوامل سنتی- فرهنگی، علاوه بر اینکه مخاطراتی جدی برای سلامتی زنان و دختران در پی دارد، حقوق بشری مربوط به زنان را که برخوردار از آن حقوق اساسی و ضروری است، نقض می‌نماید و به شان و مقام انسانی زنان خدشه وارد می‌سازد و مانع از این می‌شود که زنان آزادانه و با خاطری آسوده و با آرامش کامل در محیط امن خانواده، بتوانند به زندگی خود ادامه دهند. با توجه به اینکه اکثر این اعمال از سنین پایین شروع شده و عموماً علیه دختر بچه‌ها اعمال می‌شود، بررسی آن در حیطه حقوق کودک می‌گنجد و از حوصله این مقال خارج است و لذا در این قسمت به ذکر مختصر چند نمونه از آن‌ها اکتفا می‌شود.

## متن الحاقی - تاثیر همسر آزاری بر بهداشت جسمی ، روانی و اجتماعی

امروزه یکی از اهداف دولتها و سازمان های بین المللی تحقق و ارتقاء سلامت می باشد . این امر بدون توجه به وضعیت سلامتی زنان امکان پذیر نیست . این گروه علاوه بر این که نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند، پاسداران سنتی سلامتی نیز خوانده می شوند .

با این که به علت پنهانکاری گسترده، برآورد وسعت این معضل مشکل است ولی گزارشات مختلف، خشونت را از دلیل اصلی ناتوانی و مرگ و میر زنان می دانند. خشونت خانگی یا نوع خاصی از آن یعنی همسرآزاری، شایع ترین شکل خشونت علیه زنان است. گفته می شود بین ۱۶-۲۵ درصد از زنان قربانی خشونت، از طرف همسرانشان مورد تهاجم قرار گرفته اند .

خشونت علیه زنان و همسرآزاری در اکثر جوامع ، از جوامع صنعتی و پیشرفته گرفته تا کشورهای درحال توسعه وجود دارد، ولی متأسفانه اغلب ناشناخته مانده و به عنوان بخشی از امور عادی پذیرفته می شود.

### پیامدهای بهداشتی همسرآزاری

در حال حاضر ، خشونت علیه زنان و همسرآزاری نه فقط به عنوان یک مشکل مربوط به زنان ، بلکه به عنوان یک معضل بهداشت عمومی در نظر گرفته می شود . در سال ۱۹۹۶ دولت های عضو چهل و نهمین اجلاس جهانی بهداشت موافقت کردند که خشونت یک اولویت بهداشت عمومی است .

در این مورد سه دلیل عمده ذکر می شود :

- الف - در اکثر کشورها بیش از ۲۰٪ زنان در معرض عواقب و غیرضروری ناشی از خشونت هستند .
- ب - خشونت اثر مستقیم و منفی بر چندین اولویت بهداشتی دیگر مانند سلامت مادر، تنظیم خانواده ، پیشگیری از بیماریهای مقاربتی و ایدز دارد.
- ج - مراکز بهداشتی درمانی ، نقطه اصلی مراجعه برای بسیاری از قربانیان خشونت جهت برخورداری از خدمات عمومی هستند.

خشونت و همسرآزاری با تاثیر بر سلامت جسمی و روانی و اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد.

### پیامدهای جسمانی همسرآزاری

انواع خشونت های جسمی، روانی و جنسی می تواند در سلامت جسمی زنان تاثیر بگذارد. خشونت های جسمی عواقب کشنده و غیرکشنده ای دارند. بسیاری از عواقب تهاجمی موجب جراحاتی از قبیل کبودی ، کوفتگی و شکستگی تا معلولیت های مزمن می گردد. بسیاری از این آسیب ها مستلزم درمان و مراقبت پزشکی هستند.

متاسفانه در طی دوران بارداری نیز از قرار گرفتن در معرض خشونت در امان نیستند و گاهی بارداری، خود به عنوان عاملی برای افزایش اعمال خشونت مطرح می‌شود. بارداری آسیب‌پذیری زن را در برابر خشونت افزایش می‌دهد و خطری برای مادر و جنین محسوب می‌گردد. این امر عامل مهمی برای سقط جنین وزن پائین کودک در هنگام تولد، کاهش اضافه وزن مادر، عفونت‌ها و کم‌خونی می‌باشد.

از طرف دیگر، خشونت باعث افزایش رفتارهایی مانند استعمال دخانیات، اعتیاد و الکلیسم شده و این رفتارها خود عامل مضاعفی برای به خطر افتادن وضعیت سلامتی فرد می‌شوند.

متاسفانه گاهی شدت آسیب‌های ناشی از خشونت به قدری است که موجب مرگ زن می‌گردد. گاهی زنان به علت خشونت روانی به اعمالی نظیر خودکشی و دیگرکشی نیز دست می‌زنند. بررسی‌ها نشان داده‌اند که خشونت روانی به عنوان یک استرس، سیستم دفاعی بدن را تحلیل برده و آسیب‌پذیری بدن در برابر بیماری‌ها را نیز افزایش می‌دهد.

خشونت‌های جنسی توسط همسر، علاوه بر آسیب‌های جسمی معلول در چنین خشونت‌هایی خطر ابتلا به ایدز را نیز افزایش می‌دهد.

### **پیامدهای روانی همسر آزاری**

خشونت، روح و روان انسان را نیز مانند جسم او و شاید حتی شدیدتر، آزرده می‌سازد. زنان قربانی خشونت، دچار مشکلات روانی بسیاری می‌شوند. افسردگی، اضطراب، علائم سایکوسوماتیک و اختلال استرس پس از سانحه در این زنان بیشتر از افراد دیگر دیده می‌شود. نشانه‌هایی همچون ترس، خستگی مزمن، مشکلات خواب، الکلیسم و اعتیاد نیز در این افراد شایع‌تر است.

### **پیامدهای اجتماعی همسر آزاری**

زن سالم، محور خانواده سالم و جامعه سالم است. واضح است که با به خطر افتادن سلامت زن در اثر خشونت، وی نخواهد توانست چنین نقشی را به عهده بگیرد. خشونت علیه زن علاوه بر تخریب زندگی وی، باعث می‌شود که وی نتواند از عهده نقش مادری خود برآمده، به عنوان همسری صمیمی با شوهر خود مشارکت کرده و در جامعه مسئولیت‌هایی را که از وی انتظار می‌رود انجام دهد.

از طرف دیگر، هزینه‌هایی که خشونت علیه زنان بر بهداشت جامعه تحمیل می‌کند، بسیار گزاف است. بخشی از این هزینه‌ها صرف درمان جسمی، بخشی صرف مداوای مشکلات روانی حاصله و بخشی نیز صرف پیگردی عاملین خشونت و درکل درگیری دستگاه قضائی با این موضوع می‌شود.

## جنسیت‌گزینی قبل از زایمان، کودک‌کشی دختر و رجحان پسر

در بسیاری از جوامع، دختر بچه‌ها به دلیل اعمال سنتی مجبور به تحمل خشونت می‌شوند. یکی از اعمالی که حقوق بشری آنان را از همان کودکی نقض می‌کند، ترجیح دادن فرزند پسر به دختر می‌باشد.

ریشه تبعیض و خشونت علیه زنان و دختران را باید در عوامل فرهنگی و سنتی و ارزش‌های حاکم بر باورها و نگرش‌ها و افکار ملت‌ها جستجو کرد. همان عواملی که ارجحیت فرزند پسر بر دختر را نتیجه داده است، این نگرش، خود پایه و اساس بسیاری از تبعیض‌ها و خشونت‌ها، از جمله جنسیت‌گزینی قبل از زایمان، سقط جنین‌های گسترده و بچه‌کشی دختران، ازدواج زود هنگام، استثمار جنسی، سوء استفاده جنسی، تبعیض در اختصاص غذا و مراقبت‌های بهداشتی به دختران و محرومیت از آموزش و تحمیل حجم زیادی از کار منزل به دختران از سنین پایین و ... می‌باشد. ملاحظات اقتصادی تا حدی مبین رجحانی است که به پسران داده می‌شود. در حادثه‌ترین موارد، رجحان پسر ممکن است پایمال‌کننده حق زندگی باشد. حدود یک چهارم از دوازده میلیون دختری که سالانه در شبه قاره هند به دنیا می‌آیند حتی به ۱۵ سالگی هم نمی‌رسند. چراکه دخترها درست مانند مادرانشان فقط آن اندازه خوراک برای خوردن به چنگ می‌آورند که مردان بر جای گذاشته‌اند، هنگامی هم که دختری بیمار می‌شود هیچ کس پزشک خبر نمی‌کند. خطر مرگ در پنج سال اول زندگی برای دخترها ۴۳ درصد بیشتر از پسرها است و بنا به گفته اساتید یکی از دانشگاه‌های هند، "بالاترین دلیل مرگ در سطح جهانی مرگ به لحاظ جنسیت است". این اعمال خشونت‌ها، زندگی دختران را توأم با آسیب‌ها و ناراحتی‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی می‌کند و به این ترتیب توسعه سالم اجتماعی و اقتصادی کلیه جوامع را کند کرده و تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. تبعیض علیه کودک‌دختر در دسترسی به غذا (سوء تغذیه اجباری) و خدمات بهداشتی، سلامت حال و آینده آنها و نیز جوامع را تهدید می‌کند و از همین رو شمار دخترانی که می‌مانند و به بزرگسالی می‌رسند، از شمار پسران کمتر است. جای بیش از ۶۰ میلیون کودک‌کشی است. در جوامعی که با مساوات بیشتری با زنان رفتار می‌شود در برابر هر ۱۰۰ مرد، ۱۰۶ زن وجود دارد. تبعیض جنسی در جاهایی آشکار می‌شود که نسبت جنس مذکر به جنس مونث معکوس باشد، مثلاً در چین و آسیای جنوبی و غربی که در آنها در برابر هر ۱۰۰ مرد، ۹۴ زن وجود دارد. مرگ و میر دختران را علاوه بر بی‌توجهی به آنان در میزان بالای سوء استفاده بدنی و جنسی از دختران نیز می‌توان مربوط دانست. قرن‌ها است که دختر بچه‌ها، از تبعیض و آداب و رسوم غلط رنج می‌برند و نرخ بقا در مورد آنها در بعضی از جوامع بسیار پایین است. به طوری که هزاران کودک فقط به جرم اینکه دختر هستند، می‌میرند و اگر زنده بمانند با موانع بسیار در زندگی مواجه هستند. تقریباً ۴۵۰ میلیون زن بزرگسال در کشورهای رو به توسعه، در نتیجه سوء تغذیه و بی‌بهره بودن از موارد پروتئینی نیروزا در دوران کودکی به‌کندی رشد دچار هستند.

امروزه حتی پیشرفتهای فن آوری نیز به ضرر زنان و دختر بچه ها تمام شده است، چرا که روشهای تشخیص جنس جنین، منجر به سقط هزاران جنین مونث میگردد. طی یک بررسی در کلینیکی در هند ثابت شده که از میان ۸۰۰۰ جنین سقط شده ۷۹۹۷ جنین، مونث بوده اند. با انجام تحقیق دیگر، مشخص گردید که در شهر بمبئی، در ظرف یک سال، ۴۰۰۰۰ جنین مونث، سقط شدهاند. پژوهشها نشان می دهد که زنان به ندرت جنین های مذکر را سقط می کنند حتی اگر نابهنجاری جنینی در آن تشخیص داده شود.

علیرغم هزینه نسبتاً بالای آزمایش های تشخیص جنس و سقط جنین، اغلب مراجعین، زن یا زوج زن و شوهر از طبقات متوسط یا پایین هستند که ترجیح می دهند برای آزمایش و سقط، هزینه بالایی پرداخت نمایند تا در آینده برای تهیه جهیزیه دخترشان به مشقت و مضیقه نیافتند. در واقع در اکثر جوامع دو عامل اقتصادی و فرهنگی موجب ترجیح فرزند پسر بر دختر می شود:

۱- عامل اقتصادی که پسر را پشتوانه سرمایه پدر محسوب کرده و معتقد است فعالیت های اقتصادی پدر به وسیله پسر دنبال می شود.

۲- عامل فرهنگی که در بیشتر جوامع نام خانوادگی توسط فرزند پسر تداوم یافته و مراسم تدفین والدین توسط آنها صورت می گیرد، تا آنجا که اگر خانواده ای فرزند پسر نداشته باشد انتظار مراسم تدفین برای والدین نمی رود. به طور کلی پسران حافظان طایفه ها، نگهدار و والدین در دوران سالخوردگی و سرمایه ی خوبی به شمار می روند.

به گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۰ در تحقیقی که در یک مرکز درمان اسهال در بنگلادش صورت گرفت، تعداد مراجعه کنندگان پسر ۶۶٪ بیشتر از دختران بود. در آمریکای لاتین و هند واکسن دختران اغلب بعد از پسران زده می شود و یا اصلاً به آنها واکسن نمی زنند. در بعضی جاها به پسران غذای بیشتر و بهتری نسبت به دختران می دهند. در مورد تغذیه با شیر مادر و همچنین شیوه از شیر گرفتن هم پسران مورد لطف بیشتری قرار می گیرند. علاوه بر این تقریباً ۶۰٪ از ۱۱۰ میلیون کودک ۶ تا ۱۱ ساله ای که به مدرسه نمی روند، دختر هستند.

"آمارتیا سن" یک اقتصاددان هندی در هاروارد در سنجش های آماری که انجام داده نشان داده است که امروزه چیزی بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون زن در جهان فراموش شده اند. او محاسبه کرده است که در مقایسه نسبت های آماری بین زنان و مردان در مذاهب مختلف، امروزه حداقل تعداد بسیاری زیادی زن به خصوص در قاره آسیا زندگی می کنند که فراموش شده و از جنبش حقوق بشر زنان حذف شده اند. او از حکومتها می خواهد که در مورد نسل کشی این ۱۰۰ میلیون زن مسئولانه برخورد کنند.

## خشونت مربوط به تهیه جهیزیه

یکی دیگر از موارد خشونت علیه زنان در خانواده که ریشه در سنت ها و فرهنگ جوامع دارد و بعد از ازدواج، زنان را درگیر می‌کند، خشونت مربوط به تهیه جهیزیه است که بیشتر در کشور هند و دیگر کشورهای آسیایی جنوبی صورت می‌پذیرد.

در بسیاری از جوامع، آوردن جهیزیه به هنگام شروع زندگی مشترک، توسط عروس یک ضرورت تلقی می‌شود. افزون بر این در برخی از جوامع، هزینه های ازدواج، اغلب به عهده خانواده عروس می‌باشد. قصور در فراهم ساختن جهیزیه که مقدار آن مورد توافق طرفین واقع شده است، می‌تواند آغازی برای خشونت در درون خانواده نسبت به زن باشد. چنین زنی ممکن است به طور شفاهی مورد شتمات و سرزنش قرار گیرد، شکنجه های روحی و جسمی را تحمل نماید و در بعضی از جوامع، حتی ممکن است به صورتش اسید پاشیده شود، از گرسنگی بمیرد و یا زنده زنده توسط شوهر و یا اعضای خانواده او سوزانیده شود.

در هندوستان ۱۱۲۵۹ مورد قتل مرتبط با جهیزیه در ۳ سال اخیر ثبت شده است. در سال ۱۹۹۰ میلادی، حدود ۵۰۰۰ زن در هند به دلیل قادر نبودن خانواده هایشان در تهیه جهیزیه مناسب، جان خود را از دست داده اند.

براساس گزارش سال ۱۹۹۷ میلادی یونیسف در مورد پیشرفت کشورها، هر سال بیش از ۵۰۰۰ زن در هند به این دلیل که جهیزیه کافی با خود به همراه نمی‌برند به دست خویشاوندان شوهر به قتل می‌رسند. همچنین روزانه بیش از ۱۰ دختر هندی نیز به دلیل آن که والدین خویش را در موقعیت نامساعد برای فراهم کردن جهیزیه مناسب می‌بینند، دست به خودکشی می‌زنند.

در کشور هند سالانه ۲۶ میلیون کودک به دنیا می‌آیند که حدود ۸۰۰۰۰۰۰ (هشت میلیون) به ویژه نوزادان دختر کشته می‌شوند. بر ده ها هزار پلاکارد شعار حالا ۵۰۰ روپیه خرج کنید بعدها ۵۰۰ هزار روپیه پس انداز کنید. دیده می‌شود. این مطلب اشاره به این دارد که زنان با تعیین جنس جنین و سقط آن در صورت دختر بودن با صرف هزینه ای معادل ۵۰۰ روپیه از پرداخت جهیزیه ای معادل ۵۰۰ هزار روپیه معاف می‌شوند.

زیرا برای خانواده ها ارزان تر است جنین دختر را سقط کنند تا این که جهیزیه گران قیمتی بپردازند. در برخی مناطق روستایی، کشاورزان و کارگران روز مزد وام می‌گیرند و همسران خود را مجبور می‌کنند تا تحت آزمایش های گوناگون و سقط جنین انتخابی قرار گیرند که مطمئن شوند فرزندشان پسر خواهد بود.



اما ایالت تامین نادو با ابزار ساده ای به رویارویی با سنت دختر کشی می رود. پیشنهاد این ایالت به عمل نزدیک است و از این رو نخستین موفقیت ها را به دست آورده است. در زمان تولد هر دختر دولت پنج هزار روپیه (معادل ۲۵۰ مارک) به یک حساب بسته بانکی واریز می کند و به والدین طفل، چهار گرم طلا برای حلقه ای که به بینی کودک نصب می کنند، می دهد. حلقه بینی با موکوتی تنها دارایی بسیاری از زنان است. در بیست و یکمین سال روز تولد دختر مبلغ پس انداز شده از حساب کسر می شود. در این زمان مبلغ پس انداز شده به واسطه بهره هایی که به آن تعلق گرفته به ۳۰ هزار روپیه (حدود ۱۵۰۰ مارک) رسیده که برای جهیزیه کافی است.

## ازدواج زود هنگام

ازدواج زود هنگام، مخصوصاً بدون رضایت دختران کم سن و سال آن هم با مردانی بسیار بزرگتر از آن ها و بعضاً کمی بزرگتر از آن ها، یکی از مواردی است که به حق در مقوله خشونت علیه زنان در خانواده و در رده خشونت هایی که به نوعی از اعمال سستی خشن و زیانبار برای زنان، ارتباط پیدا می کند جای گرفته است. این موضوع، خانواده های کم درآمد و فقیر را (از دسته اصطلاح یک نان خور) خلاصی می دهد و یک دوره طولانی باروری را به امید به دنیا آوردن تعداد زیادی پسر نوید می دهد.

## گفتار دوم:

### بند اول – خشونت در محیط کار

خشونت و ارباب در محل کار، مانند مؤسسات آموزشی و سایر اماکن یکی دیگر از موارد خشونت علیه زنان در جامعه است. امروزه مبارزه با این پدیده، به علت رشد روزافزون و عواقب جدی و مخرب آن در دستور کار مدافعان حقوق زنان قرار دارد. برای طراحی راهبردهای مبارزه با این ناهنجاری اجتماعی، ضروری است که ابتدا تعریفی درست و مناسب از آزارسانی جنسی مورد پذیرش واقع شود. رفتاری که در این تعریف جای می گیرد، حد و مرز خیلی متفاوتی دارد و شامل رفتاری می شود که ممکن است در بعضی از جوامع امروزی «طبیعی و معمولی» تلقی شود. در بعضی مناطق دیگر ممکن است این گونه نباشد و لذا این تعریف، متناسب با ارزش ها و هنجارهای فرهنگی جوامع بسیار متفاوت خواهد بود.

«با وجود این، دو عنصر حیاتی در این تعریف باید گنجانیده شود: نخست آن رفتاری است که ناخواسته به دریافت کننده تحمیل می شود. به عبارت دیگر، از نظر دریافت کننده ناخوشایند تلقی می شود. دوم آن که، رفتاری است که از نقطه نظر دریافت کننده آن رفتار، اهانت آمیز، نفرت انگیز و ارباب کننده تلقی می شود.

به عبارت دیگر آزار جنسی به معنای رفتار، عمل نامطلوب یک ماهیت جنسی با رفتار دیگری که منطبق بر تأثیر جنس بر شأن مرد یا زن در کار است، می باشد. این عمل با رفتار می تواند شامل رفتار یا عمل ناخواسته بدنی، زبانی و غیرزبانی باشد، به این ترتیب یک سری رفتارهایی که مجموعاً آزار جنسی را تشکیل می دهند، ناپذیرفتنی است. چنانچه، چنین رفتاری از جانب فرد مقابل ناخواسته، غیر موجه و اهانت-آمیز باشد، چنین رفتاری از جانب رؤسا و همکاران خواه به صورت مستقیم یا تلویحی به عنوان مبنایی برای اخذ تصمیم به کار گرفته شود که به دسترسی آن شخص به آموزش حرفه‌ای یا اشتغال، ادامه اشتغال، افزایش دستمزد یا هر نوع تصمیمات دیگر او تأثیر می گذارد و یا رفتار مورد بحث موجبات رعب و خصومت یا تحقیر در محیط کاری را برای فرد آسیب دیده فراهم می آورد.

در سال ۱۹۸۰ میلادی کمیسیون فرصت های شغلی برابر (EEOC) تعریفی از مزاحمت های جنسی در محیط کار ارائه داد :

«مزاحمت های جنسی در محیط کار شامل اظهارات جنسی ناخوشایند، تقاضا برای موافقت با عمل جنسی و سایر رفتارهای کلامی یا بدنی که ماهیت جنسی دارند در زمانی که شرایط استخدام به پذیرش این رفتار یا عدم پذیرش آن وابسته باشد یا هنگامی که این رفتار به مقدار زیادی با موفقیت کاری فرد تداخل داشته باشد یا باعث بوجود آمدن یک محیط کاری مرعوب کننده، خصمانه یا ناخوشایند شود.»

هرچند این تعریف دقیقاً معلوم نمی کند که کدام رفتارها جزو مزاحمت های جنسی محسوب می شوند اما آنچه مشخص است این است که وقتی خودداری یک زن از پذیرش درخواست های جنسی مافوقش به مسدود شدن راه ارتقای شغل، تنزل مقام یا اخراج وی از کار منجر می شود، در واقع مورد مزاحمت جنسی قرار گرفته است.

آزار رسانی جنسی در سراسر جهان روی می دهد. مطالعات زیادی نشان داده است که قربانیان اولیه آن زنان جوانی هستند که در اولین شغل خود مشغول به کار می باشند یا زنانی که بعد از یک دوره زندگی توأم با شکست و سرخوردگی به محل کار مراجعه می کنند. قربانی معمولاً از نظر برخی شرایط، مانند اقتضای سنی یا وضعیت استخدامی آسیب پذیر می باشد در بسیاری از موارد حجب، کمروسی، ترس از اخراج و سایر عواقب می توانند به عنوان یک عامل مهم در نظر گرفته شوند.

این پدیده میلیونها زن را در اطراف و اکناف جهان صرف نظر از شغل و حرفه را متأثر می سازد. در حالی که تجاوز، شکل بدیهی و آشکار خشونت جنسی علیه زنان می باشد، آزاررسانی جنسی قسمتی از یک اهانت و خفت روزانه می باشد که زنان آن را در خیابان، محل کار و سایر مکانها تحمل می کنند. در بسیاری از کشورها زنان در خیابانها و هنگام مسافرت با وسایل نقلیه عمومی در معرض این خشونت قرار دارند.

حق زنان برای داشتن دسترسی به شغل و شرایط کاری مساوی با شرایط کار مردان شامل حق ایمن بودن از شر مزاحمت های مبتنی بر جنسیت - که غالباً به مزاحمت های جنسی معروفند- می شود. پیشروی های جنسی ناخواسته و ناخوشایند، درخواست های مکرر برای جلب محبت جنسی و رفتارهای لفظی و جسمی دیگری که ماهیت جنسی دارند، هنگامی مزاحمت جنسی به شمار می آیند که تسلیم شدن به این رفتارها یا طرد آنها تلویحاً "یا صریحاً" تأثیری در شغل فرد برجای گذارده و در نحوه اجرای کار فرد دخالت نامعقول داشته باشد و محیط کاری آمیخته با ارباب و خصومت تهاجم به وجود آورد. مزاحمت های جنسی ممکن است در اوضاع و احوال گوناگونی روی دهند، از جمله در شرایط زیر، اما فقط محدود به آنها نیست.

- شخص مزاحم ممکن است سرپرست قربانی، یکی از کارگزاران کارفرما، سرپرست یکی از قسمت های دیگر، یک همکار یا شخص غیرکارمند باشد.
- قربانی ممکن است شخصی نباشد که مورد مزاحمت قرار گرفته است، بلکه شاید کسی باشد که رفتار تهاجمی بر او تأثیر گذاشته باشد.
- مزاحمت جنسی غیر قانونی ممکن است بدون وارد آمدن آسیب اقتصادی به قربانی یا اخراج او صورت پذیرد.
- نمایش دادن مواد و مطالب جنسی بی پرده - عکس، مجله و پوستر - ممکن است یک مزاحمت جنسی به حساب آید.
- یک مورد وقوع شدید رفتار دردسر آفرین ممکن است برای ایجاد مزاحمت در محیط خصمانه کار کافی باشد.

رفتار شخص مزاحم باید ناخوشایند باشد. تسلیم شدن با اکراه به درخواست های جلب محبت جنسی یا حتی مشارکت داوطلبانه در فعالیت جنسی لزوماً به معنی آن نیست که موافقت یا فعالیت خوشایند بوده است. عاملی که باید به آن توجه داشت این است که آیا شخص نشان داده است که پیشروی ها با وجود تسلیم شدن وی ناخوشایند بوده اند یا نه؟

چندین کشور قوانینی در ممنوعیت مزاحمت جنسی دارند. تعاریف مزاحمت جنسی متفاوتند. این تعاریف حداقل دو نوع اند:

#### (۱) مزاحمت جنسی برای پاداش (این برای آن)

در این حالت کارفرما می گوید که کارمند باید تسلیم مزاحمت جنسی شود تا مزیت شغلی خاصی را به دست آورد. یکی از جنبه های اساسی این نوع مزاحمت آن است که اختیار نظارت بر مزایای شغل کارمند در حیطه قدرت شخص مزاحم است.

## ۲) مزاحمت جنسی در محیط خصمانه

در این حالت کل شرایط محل کار به وجود آورنده فضا و فرهنگی است که در آن بی احترامی به زنان و رفتار غیرمنصفانه با آنان باید به دیده اغماض و تساهل نگریسته شود. مزاحمت و آزار در محیط کار خصمانه رفتاری است ناخوشایند و چنان شدید و فراگیر که شرایط شغلی و استخدامی مدعی را دگرگون می‌سازد و محیط کاری آمیخته با ارباب، خصومت یا تهاجم پدید می‌آورد. مزاحمت ناشی از محیط کار خصمانه با مزاحمت جنسی مرتبط با پاداش از آن رو متفاوت است که :

- تأثیر گذاری بر مزیتی اقتصادی را ایجاب نمی‌کند.
- می‌تواند از طرف همکاران با طرف‌های ثالث هم صورت گیرد و نه فقط از طرف سرپرستان.
- محدود به پیشروی‌های جنسی نیست، ممکن است شامل رفتار خصمانه با تهاجمی بر مبنای جنسیت شخص باشد.
- ممکن است حتی هنگامی روی دهد که مشخصاً متوجه فرد قربانی نباشد اما با این حال بر توانایی او در اجرای کار تأثیر بگذارد.
- معمولاً شامل مجموعه‌ای از حوادث است و نه حادثه‌ای واحد (اگرچه حادثه تهاجمی واحدی نیز ممکن است که در زمره همین نوع مزاحمت به شمار آید).

یادآوری این نکته حائز اهمیت است که مزاحمت جنسی به قدرت مربوط می‌شود نه به تمایلات جنسی یا کشش میان دو بزرگسال در محل کار. مزاحمت جنسی ممکن است در توانایی زنان برای اجرای کارهایشان ایجاد اختلال کند و ممکن است زنان را از تقاضای افزایش حقوق و تأمین شرایط آبرومندانه کار بترساند.

در فقدان یک تعریف قانونی از آزار جنسی در بسیاری از کشورها ساز و کارهای غیرمؤثری در رابطه با مبارزه جدی با این معضل وجود دارد. انواع آزارها و اذیت‌هایی که در محیط‌های کاری گریبانگیر زنان می‌شود، محیطی که مناسب برای سوء استفاده می‌باشد، زمینه‌ای برای عمل قانون فراهم نمی‌آورند و تنها زمانی که یک جرم کیفری که در شکل حملات جسمانی و آزارها و خشونت‌های بدنی رخ می‌دهد، دلیلی برای طرح دعوای قانونی فراهم می‌آید و آن هم اغلب در مرحله اثبات در دادگاه با مشکل مواجه می‌شود.

پدیده آزار رسانی جنسی در محل کار، زمانی جدی و خطرناک می‌شود که انواع آزارها و اذیت‌ها به وسیله کسانی که در موقعیت‌های خاصی قرار دارند، زندگی با شرایط استخدامی شخص را تحت تأثیر قرار دهند (انتقال، تعدیل نیرو، ارزشیابی و ترفیع مقام) و طبیعی است که زنان نسبت به خصومت صاحب منصبان واجد اقتدار فوق‌العاده آسیب‌پذیر باشند.

به طور کلی، آزار توسط کارفرما یا رئیس به جای آن که به عنوان یک مسئله جنسی بی‌اهمیت تلقی شود باید به عنوان یک جرم مهم مورد شناسایی قرار گیرد. زنان قربانی این خشونت‌ها از ناراحتی‌های جسمانی بی‌شماری، مانند جراحات عمیق، بیهوشی و بیماری‌های روحی و روانی از قبیل افسردگی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، تنش‌های بعد از جراحات، احساس گناه، اضطراب، احساس حقارت و شرم، اختلالات و عقده‌های اجباری، خود نکوهش کردن، عدم شرکت در فعالیت‌های پرتحرک و شادی آفرین، عدم حضور در محل حادثه، اختلالات تغذیه و چند شخصیتی شدن رنج می‌برند.

امروزه نمی‌توان منکر این قضیه شد که آزار رسانی جنسی در محل کار (چه در بخش‌های خصوصی و چه در بخش‌های دولتی)، هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته، یک موضوع جدی و خطرناک و مشترک بین تمام زنان دنیا می‌باشد و گروه‌های زنان، سازمان‌های غیردولتی و واحدهای آموزشی نقش مهمی در این رابطه برعهده دارند. یکی از راهبردهای سازمان بین‌المللی کار، همکاری با این گروه است تا در مکان‌هایی که اکثریت کارمندان و کارگران آن‌جا را زنان آسیب‌پذیر تشکیل می‌دهند، مستخدمین را با حقوقشان، وجود قوانین و چگونگی بهره‌گرفتن آنها از قوانین آشنا سازند و محدوده دیگر کار این گروه‌ها می‌تواند در مورد کارفرماها باشد که آنها را با ماهیت و عواقب آزار رسانی جنسی در محل کار آگاه نمایند.

لازم به توضیح است که در سطح بین‌المللی در تعداد بسیار محدودی از اسناد بین‌المللی به این قضیه توجه شده است، در حالی که توقع می‌رود که قواعد و رویه‌های مؤثری در رابطه با این قضیه پدید آیند.

«در تحقیقی که توسط مؤسسه فدرال ایمنی و بهداشت کار در سال ۱۹۹۱ در آلمان صورت گرفته اعلام شده است که ۹۳ درصد از زنانی که مورد سؤال قرار گرفته‌اند در دوران اشتغال به کارشان در محیط کار دچار آزار و اذیت جنسی شده‌اند. موارد آزار جنسی پدیده‌ای استثنایی در زندگی روزانه کاری زنان به شمار نیامده، حتی افرادی، با حوادثی جدی از جمله محرومیت از کار مواجه شده‌اند، صرفاً به واسطه این که تن به خواسته‌های جنسی نداده‌اند. این قبیل خشونت‌های بی‌عمل آمده در محل کار حاکی از آن است که این مشکل مسئله‌ای غامض به شمار می‌آید. هیچ کشور یا گروه کاری نمی‌تواند حقیقتاً ادعان نماید که به کلی فارغ و جدا از این شکل خشونت می‌باشد، در حالی که برخی از کشورها و پاره‌ای مشاغل بدون شک با این خشونت‌ها بیشتر قرین و درگیر می‌باشند. در سال‌های اخیر روندی مشابه مورد توجه و عکس‌العمل عموم قرار گرفته است. اهمیت واقعی خشونت محلی اینک در حال آشکار شدن است. زیرا احتمال بروز آن اثری منفی در کار دارد که از طریق انتقال تضادهای خانواده به محل کار صورت می‌گیرد. هم‌چنین مشخص

می‌شود که خشونت تأثیری ناهمگون بر زنان، کودکان و جوانان و گروه‌های محروم اقتصادی و اجتماعی هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه دارد. حتی هنگامی که موضوع اعمال خشونت بارز و آشکار می‌شود همچنان از گزارش نمودن آن امتناع می‌شود. با این وصف عجیب نیست که این موضوع در حال حاضر توسط کارگران اتحادیه‌ها کارفرمایان، هیئت‌های دولتی و کارشناسان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا به عنوان مانعی بین‌المللی و همه‌گیر برای موضوع اعمال خشونت در کار به کار گرفته شود. می‌بایست اقداماتی در راستای پیشگیری از چنین خشونت‌هایی صورت گیرد و در صورت بروز خشونت این مسئله به ترتیبی مورد بررسی قرار گیرد که خسارت‌های اجتماعی و اقتصادی آن را بر فرد خشونت دیده، خانواده‌اش، کارفرمایان و جامعه تا حد زیادی از میان ببرد.

حذف سوءاستفاده جنسی در روابط کار باید جزء لاینفک سیاست قانونگذاری یا سایر سیاست‌ها و مستقل از سیاست‌های مربوط به تبعیض براساس جنسیت باشد.

در اینجا باید از توجیه کمیسیون اتحادیه اروپا مصوب ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱ ذکر کرد که به موجب آن هرگونه رفتاری که ایذاء جنسی تلقی شود و به نظر دریافت‌کننده تهاجمی و اهانت‌آور باشد به منزله نقض حقوق و شرافت انسانی می‌باشد.

خشونت در کار مانند سنگی که به درون آب پرتاب می‌شود، علاوه بر اثر آبی که بر قربانی دارد، به تدریج به صورت موجی دامن‌گیر افراد دیگر که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در کارگاه یا جامعه درگیر هستند می‌شود. این تأثیر نشان می‌دهد که هزینه‌های اجتماعی خشونت در کار را اغلب کمتر از حد واقعی تخمین زده‌اند. اخیراً کارشناسان هزینه‌های چندگانه و زیاد این گونه خشونت‌ها را بررسی کرده‌اند.

در ایالات متحده آمریکا، هزینه تقریبی خشونت‌های کار را در هر سال ۱/۸ میلیون روز کاری برآورد کرده‌اند. در آلمان جمع اثرات و هزینه‌های ناشی از خشونت در کار برای هر سال ۲/۵ میلیارد مارک می‌باشد. البته باید اذعان داشت که هزینه‌های فردی و درد و رنج ناشی از خشونت در کار را نمی‌توان به درستی برآورد کرد.

رنج و تحقیر قابل جبران نیست. این مسائل اغلب موجب از بین رفتن انگیزه کار، بی‌اعتمادی و از بین رفتن اعتماد به نفس، افسردگی و عصبانیت، پایین آمدن ارزش‌های اخلاقی و هم چنین هزینه‌های سازمان شامل، کاهش بهره‌وری افزایش غیبت از کار و افزایش تعویض کارگران و کارکنان می‌شود. این نتایج منفی هم افرادی را که در مورد خشونت قرار گرفته‌اند راتحت تأثیر قرار می‌دهد و هم افرادی را که مستقیم یا غیرمستقیم با آنها ارتباط دارند. بدین ترتیب خشونت به محل کار، خانواده قربانی و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند رسوخ می‌کند و هزینه‌هایی را بر جامعه تحمیل می‌کند. هزینه‌های درمانی و توان بخشی طولانی مدت برای برگرداندن سلامتی قربانیان خشونت، بیکاری و هزینه‌های بازآموزی برای کسانی که در

اثر خشونت کار خود را از دست داده‌اند، همه بخشی از این هزینه‌هاست. ارزیابی دقیق کل هزینه‌های ناشی از خشونت در جامعه، مستلزم بررسی اثرات غیر مستقیم خشونت بر بستگان و نزدیکان قربانیان و همچنین اثرات روانی آن بر جامعه و هیجان ترس از جنایت که بر جامعه مستولی می‌شود نیز می‌شود. نتایج یا پیامدهای وقوع این خشونت‌ها در محیط کار حتی بر بازماندگان وقایع خشونت‌بار، از جمله کارگران بخش مراقبت‌های اورژانس، نیروهای کمکی و همچنین شاهدان این حوادث قابل مشاهده است.

به کارگیری اقدام مفید و عملی نه تنها برای کارکنان و کارگران شاغل در محل وقوع خشونت بلکه برای انواع مختلف این مشکل بی‌نهایت پیچیده، فراگیر و فشارآور ضرورت دارد.

## **بند دوم – موارد خشونت علیه زنان در جامعه**

خشونت علیه زنان در جامعه، موارد مختلفی را در برمی‌گیرد. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در بند(ب) ماده ۲ صورت‌گوناگون خشونت‌های جسمی، روانی و جنسی که در جامعه بر زنان اعمال می‌شود را شامل این موارد دانسته است: تجاوز، سوء استفاده جنسی، آزار رسانی جنسی و ارباب در محل کار از قبیل مؤسسات آموزشی و سایر اماکن، خرید و فروش زنان و فحشای اجباری.

از آن جایی که در صدر ماده ۲ تأکید شده است «موارد خشونت نسبت به زنان فقط به موارد احصا شده در این ماده محدود نمی‌شود»، لذا به تناسب هر موضوع، به موارد دیگری که در واقع نوعی خشونت علیه زنان در جامعه محسوب می‌شود و آن‌ها را وادار به تحمل انواع آزار و اذیت‌ها، سوء استفاده‌ها، ارباب‌ها و تهدیدها می‌نماید نیز اشاره خواهد شد. از جمله می‌توان به خشونت علیه زنان کارگر مهاجر و پیشخدمت‌های خانگی اشاره کرد و یا از هرزه‌نگاری زنان و کودکان نام برد که در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان ذکری از آن به میان نیامده است. همچنین در بحث از خرید و فروش زنان و فحشای اجباری به موارد مرتبط با این موضوع و اشکال جدید و معاصر آن، از جمله توریسیم (گردشگری) جنسی، ارسال عروس از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته و به کارگیری آن‌ها و بهره‌کشی از آنها در بازار سکس و فحشا و ... اشاره خواهد شد و از ذکر اشکال دیگر آن از قبیل فحشای کودکان به ویژه کودک دختران با توجه به عدم ارتباط آن با موضوع اصلی خودداری می‌گردد.

## **آثار و عواقب خشونت علیه زنان**

بیان نتایج، عواقب و پیامدهای خشونت علیه زنان، به دلیل عدم دسترسی به آمار و اطلاعات کافی در این زمینه و نیز به دلیل نامرئی بودن و دور از چشم بودن بعضی از این اعمال خشونت‌بار، شاید قدری مشکل به نظر برسد، اما قدر مسلم آن است که خشونت علیه زنان در خانواده، تجاوز و سوء استفاده جنسی از کودکان باعث می‌شود تا زنان سلامت و اعتماد به نفس خود را از دست داده و برخی اوقات

حتی امید به زندگی را انکار کنند. این اعمال علاوه بر تخریب زندگی زنان بر مراقبت خلاقانه و متعهدانه مادران نسبت به کودکان بر صمیمت واقعی مردان و مشارکت آنها، مسئولیت پذیری زنان و نیز مشارکت قلبی و صمیمانه افراد آثار سوئی بر جای می گذارد، به طور کلی خشونت علیه زنان پیامدهای بسیار نامطلوبی دارد از جمله:

۱- خدشه وارد کردن به کرامت ذاتی و انسانی زنان. چرا که این اعمال خشونت بار منافی حیثیت و ارزش انسانها می باشند و در نتیجه برخورداری زنان را از حقوق بشری و آزادیهای بنیادین و اساسی، نقص، تضییع و یا سلب می کنند و تجاوزی آشکار به بهره مندی زنان از آن حقوق و آزادیها محسوب می شوند که بالطبع مانعی فراروی اهداف برابری جنسیتی، توسعه و صلح هستند.

۲- ایجاد ترس و عدم امنیت در زندگی. با توجه به اینکه خشونت علیه زنان، تجلی مناسبات نابرابر میان زن و مرد در طول تاریخ در برخورداری از قدرت است، یکی از ساز و کارهای مهمی است که زنان را وادار به پذیرش موقعیتی فروتر از مردان می کند.

ترس از خشونت باعث می شود که زنان نتوانند مشارکت کامل، فراگیر و همه جانبه در زندگی اجتماعی و جامعه داشته باشند. با توجه به اینکه توان افزایی زنان و مشارکت کامل آنان، برپایه برابری در همه زمینه های جامعه، از جمله مشارکت در فرآیند تصمیم گیری و دسترسی به قدرت، برای حصول برابری، توسعه و صلح لزوم بنیادین دارد باید کلیه موانع فراروی برابری جنسیتی، پیشرفت و توانمندسازی زنان از میان برداشته شود. تجربه خشونت توسط زنان ممکن است موجب کاهش مشارکت اجتماعی و توانایی های آنان شود.

**\* برگزیده ای از کتاب کالبدشکافی خشونت علیه زنان**

**نوشته سرکارخانم شهیندخت مولاوردی**



## بخش دوم:

### نگاهی به راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان در قوانین ایران

قوانینی که در راستای مقابله با خشونت علیه زنان وضع شده‌اند به صورت پراکنده هستند و قانون کامل و جامعی در این خصوص تدوین نشده است. همچنین، خلأهای زیادی در این زمینه قابل مشاهده است و در این قوانین به موارد مختلفی که مصداق خشونت تلقی می‌شوند اشاره‌ای نشده است. بر اساس آمارها از هر سه زن، یک نفر در مقطعی از زندگی تحت خشونت فیزیکی، جسمی، روانی یا جنسی قرار می‌گیرد که به شکل مواردی مانند خشونت خانگی، آزار در محل کار، تهدید در فضای مجازی و تجاوز خود را نشان می‌دهد. وجود این خشونت‌ها و افزایش میزان آن در حوزه‌های مختلف حیات زنان، جوامع مختلف را بر آن داشته تا در قوانین خود این مساله را مورد توجه قرار دهند و تدابیر لازم را جهت پیشگیری از خشونت علیه زنان و مجازات عاملان این خشونت‌ها در نظر بگیرند. در قوانین کشور ما نیز این مساله کمابیش مورد توجه قرار گرفته است.

### تقسیم‌بندی قوانین مقابله با خشونت علیه زنان

قوانین مقابله با خشونت علیه زنان به دو بخش «قوانین مقابله با خشونت اجتماعی علیه زنان» و «قوانین مقابله با خشونت خانگی علیه زنان» تقسیم می‌شود. در حوزه «قوانین مقابله با خشونت اجتماعی علیه زنان» قوانین موجود به دو بخش «قوانین مقابله با خشونت جسمانی در اجتماع» و «قوانین مقابله با خشونت روانی در اجتماع» قابل طبقه‌بندی است.

در خصوص مورد اول یعنی «مقابله با خشونت جسمانی در اجتماع» مواد قانونی متعددی وجود دارد. براساس ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی مجازاتی برای ربودن افراد از جمله زنان ۵ تا ۱۵ سال در نظر گرفته شده است. در مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی نیز به مساله مقابله با خشونت علیه زن حامله پرداخته شده است. در ماده ۶۲۲ آمده است: هر کس عالماً، عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص، حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

## مجازات‌های در نظر گرفته شده برای کسی که موجب سقط جنین یک زن شود

ماده 623 اشاره دارد که هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن شود به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوطه داده خواهد شد. ماده ۶۲۴ نیز ذکر می‌کند که اگر طبیب، ماما یا داروفروش و اشخاصی که به‌عنوان طبابت، مامایی، جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین را فراهم کنند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شوند و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.

## مجازات‌های قانونی برای قاچاق زنان و دختران

یکی دیگر از قوانینی که به خشونت علیه زنان پرداخته است قانون مبارزه با قاچاق انسان است. در قانون جمهوری اسلامی ایران، قاچاق زنان و کودکان به قصد فحشا و سوءاستفاده از آنها به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، می‌باشد.

در موادی از قانون «موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و شورای وزیران بوسنی و هرزگوین» نیز به مساله قاچاق زنان اشاره شده است. در ماده ۸ این موافقت‌نامه که بیستم مردادماه سال ۸۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید به پیشگیری و مقابله با قاچاق انسان به‌ویژه موارد مربوط به سوءاستفاده از زنان و کودکان اشاره شده است. ماده ۱۰ این موافقت‌نامه نیز به پیشگیری و مبارزه با اعمال مجرمانه علیه جان و مال افراد و سوءاستفاده و ایذاء جنسی و دیگر جرایم مشابه که منافی عفت عمومی تلقی می‌گردد، می‌پردازد.

در موافقت‌نامه همکاری امنیتی که نهم آبان ماه سال ۸۱ بین دولت ایران و دولت ایتالیا به امضا رسید، دو دولت متعهد شدند به منظور تضمین امنیت و مقابله با جرایم سازمان‌یافته فراملی در تمامی اشکال آن، با هدف پیشگیری، انجام تحقیقات و مبارزه با اقدامات تبهکارانه در زمینه‌های مختلف از جمله قاچاق انسان و به‌خصوص در ارتباط با سوءاستفاده از کودکان همکاری نمایند.

## قانون حمایت از زنان و دختران معلول

قانون دیگری که به مساله خشونت جسمانی علیه زنان در اجتماع می‌پردازد قانون «تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت» است. براساس ماده ۶ این قانون که در سال ۸۷ به تصویب رسید، با تأکید بر کنوانسیون بین‌المللی دولت‌های عضو اذعان می‌دارند که زنان و دختران دارای معلولیت دچار تبعیضات چندگانه هستند و در این رابطه تدابیری را جهت تضمین بهره‌مندی برابر و کامل آنها در مورد تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین اتخاذ خواهند نمود.

در ماده ۱۵ این قانون، هرگونه شکنجه یا مجازات یا رفتار ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز علیه معلولین نادرست شناخته شده و دولت‌های عضو، متعهد شده‌اند تمامی تدابیر قانونی، اداری و قضایی لازم را جهت جلوگیری از شکنجه معلولین انجام دهند. در ماده ۱۶ نیز دولت‌های عضو موظف هستند تمامی تدابیر قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی یا سایر تدابیر مناسب را جهت حمایت از افراد درون معلولیت درون و بیرون از خانه در برابر تمامی اشکال استثمار، خشونت و سوءاستفاده از جمله در مورد جنبه‌های مبتنی بر جنسیت فراهم کنند. ارائه اطلاعات و آموزش‌های لازم جهت شناخت انواع استثمار و خشونت، ارائه خدمات رفاهی به مورد سوءاستفاده قرار گرفتگان نیز از تعهدات این دولت‌هاست. دولت‌های عضو همچنین متعهدند قوانین و سیاست‌های موثر شامل قوانین و سیاست‌های متمرکز بر زنان و کودکان را به منظور تضمین شناسایی و رسیدگی بر مواردی که مورد استثمار، خشونت و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند را تصویب کنند.

قانون «حمایت از حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی» نیز از دیگر قوانینی بود که در سال ۸۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در فصل‌هایی از این قانون تحت عنوان «حقوق و مسئولیت‌های فردی زنان»، «حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی زنان» و «حقوق و مسئولیت‌های قضایی زنان» به مقابله با خشونت علیه زنان توجه شده است. حق برخورداری از حیات شایسته، تمامیت جسمانی و مسئولیت محافظت از آن در مقابل هرگونه بیماری، حادثه یا تعدی، مصونیت جان، مال و حیثیت زنان و زندگی خصوصی آنها از تعرض غیرقانونی، حق تأمین نیازهای عاطفی و روانی دختران و برخورداری از رفتار ملاحظت‌آمیز والدین و مصونیت آنها از خشونت‌های خانوادگی، حق برخورداری زنان از حمایت‌های لازم به منظور حفظ تمامیت جسمانی و جلوگیری از هتک حیثیت و ناموس زنان در دوران جنگ، اسارت و اشغال نظامی، حق برخورداری از تدابیر قانونی و حمایت قضایی به منظور پیشگیری از

جرم و ستم به زنان در خانواده و جامعه و رفع آن، حق دسترسی زنان به نیروی انتظامی و ضابطین دادگستری زن در صورت تعرض، بزه‌دیدگی، اتهام و ارتکاب جرم از جمله این موارد است.

## توجه به خشونت علیه زنان در برنامه‌های توسعه

در قانون برنامه چهارم توسعه نیز به خشونت علیه زنان اشاره شده و در بند «ج» ماده ۱۱۱ این قانون انجام اقدامات لازم از جمله تهیه برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان مورد تأکید قرار گرفته است. براساس ماده ۲۲۷ قانون برنامه پنجم توسعه نیز دولت جمهوری اسلامی ایران موظف به تهیه و تدوین «سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی» شده است.

## مواردی که در قانون با عنوان «خشونت روانی علیه زنان» مشخص شده‌اند

نوع دیگر قوانین مقابله با خشونت علیه زنان، «قوانین مقابله با خشونت روانی در اجتماع» را دربرمی‌گیرد که این خشونت شامل هرگونه تحقیر، بد دهانی، فحش، توهین، متلک‌پرانی و تهدید به کارهایی می‌شود که به زن آسیب می‌رساند. ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی به مقابله با مزاحمت خیابانی پرداخته و عنوان داشته که هرکس در اماکن عمومی و معابر، متعرض یا مزاحم اطفال و زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنها توهین کند به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی نیز اظهار می‌دارد هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص مزاحمت ایجاد نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب، به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد. از آنجا که عمده این مزاحمت‌ها برای زنان ایجاد می‌شود قانون مذکور را می‌توان مقابله با خشونت علیه زنان محسوب کرد. در ماده ۶۶۹ اشاره شده هرکس دیگری را به هر نحوی تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی یا افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از این که به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۶ قانون مطبوعات نیز تصریح می‌کند هرگونه استفاده ابزاری از افراد در تصاویر و محتوی، تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی ممنوع است. مجازات در نظر گرفته شده برای این افراد حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه

است. در صورت استمرار این کار، مجازات این افراد تشدید و مجوز آنها لغو خواهد شد. ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی نیز اشاره دارد که توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد بود.

قانون جرایم رایانه‌ای از دیگر قوانینی است که به مساله خشونت علیه زنان اشاره دارد. در بند «الف» ماده ۱۴ این قانون آمده است: هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده، محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد تولید یا ذخیره یا نگهداری کند به حبس از ۹۱ روز تا دو سال یا جزای نقدی از ۵ میلیون ریال تا ۴۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. براساس بند «ب» این ماده اگر فردی دیگران را به ارتکاب جرایم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز تحریک، ترغیب، تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد به حبس از ۹۱ روز تا یک سال یا جزای نقدی از ۵ میلیون ریال تا ۲۰ میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شود.

## قوانین ایران در حوزه خشونت خانگی علیه زنان

در حوزه خشونت خانگی علیه زنان نیز در کشور ما قوانینی به تصویب رسیده است که برخی از آنها به خشونت جسمانی و برخی دیگر به خشونت روانی در محیط خانه می‌پردازند. در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی اشاره شده که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند که این حسن خلق شامل رفتار و گفتار می‌شود. در ماده ۱۱۱۵ نیز آمده است اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود.

براساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. مثل این که شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوءقصد یا سوءرفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز در صورتی که دوام زوجیت برای زن موجب عسرو حرج باشد وی می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای طلاق کند؛ در صورت اثبات عسرو حرج دادگاه زوج را اجبار به طلاق می‌کند. عسرو حرج موضوع این ماده عبارتست از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. مانند ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه و ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که برای زوجه قابل تحمل نباشد.

یکی از مصادیق خشونت روانی، خشونت اقتصادی و مالی است. در ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی ذکر شده که هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.

## بخش سوم :

### خشونت علیه زنان در یک نمای کلی

خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی از ابراز آن خودداری می کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت ها واقع می شوند. ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می گیرند و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنها هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط شوهر یا سایر مردان کشته شده است. در شیلی ۶۳ درصد زنان مورد آزار جسمی قرار می گیرند. ۴۱ درصد زنان هند بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می زنند. در بنگلادش بیش از ۵۰ درصد قتل ها ناشی از خشونت مردان است. در مورد ایران آمار مشخصی در مورد خشونتی که در خانه بر زنان اعمال می شود منتشر نشده است. از طرفی باورهای مرد سالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می داند و سعی می کند آن را توجیه کند. این موارد در حالی است که به دلیل افزایش روزافزون آگاهی زنان از حقوق فردی خود دیگر آنها مانند سابق مشاهده گر خشونت ها نیستند و اجازه این کار را به همسر و دیگران نمی دهند. خشونت خانوادگی علیه زنان از حدود ۱۵ سال پیش مطرح شد، زمانی که اولین پژوهش های خشونت های خانوادگی مطرح شده بود تقریباً اکثر افراد جامعه از مسئولان و نخبگان جامعه گرفته تا افراد عادی بر این گمان بودند که پدیده ای تحت عنوان خشونت در خانواده وجود ندارد.

توجه به آنکه هر دو خشونت عمومی و خانوادگی در جامعه وجود دارد از همان ابتدای بروز این خشونت ها به ویژه در سال ۱۳۸۰ اقدامات زیادی انجام گرفت تا به هر نحو ممکن علیه این خشونت ها راه چاره ای اندیشیده شود. برای مبارزه با این خشونت ها راه های زیادی وجود دارد. فرهنگ سازی، حساس سازی و آگاه سازی از جمله کارهایی است که می شود در این راستا انجام داد اما مهمترین اقدامات برای کنترل خشونت ها در اختیار دولت است و آن ها می توانند از طریق تلویزیون و مدارس و حتی از طریق مساجد اقدام به فرهنگ سازی در این زمینه بکنند و مردم را به قبح این کار آشنا سازند. مهمترین کاری که دولت می تواند انجام دهد و برخورد با عامل خشونت را تشدید کند وضع قوانین جدیدتر بود یعنی قوانین را به نوعی تغییر می دادند تا مجازات عاملین خشونت خانوادگی تشدید شود و همچنین قربانیان خشونت های خانگی مورد حمایت قرار گیرند.

غیر از تغییر قوانین در مباحث دیگری که دولتی محسوب می شدند. مانند ایجاد مراکز مددکاری و مشاوره که باید رایگان ارائه می شد متأسفانه این اقدامات صورت نگرفت و این موارد به وقوع نپیوست.

با توجه به تغییرات زیادی که در شرایط اجتماعی، فرهنگی و .... ایجاد شد، زنان دیگر خشونت را به عنوان امری طبیعی در زندگی تلقی نمی‌کنند و آن را به هیچ وجه تحمل نمی‌کنند. اما متأسفانه در چند سال اخیر و با بروز جریانات اسید پاشی به راحتی مشخص می‌شود که خشونت در عرصه عمومی بروز یافته است.

خشونت‌ها دارای سطح خرد و کلان هستند، خشونت‌هایی مانند قتل، تجاوز و اسید پاشی در زمره خشونت‌های سطح بالا و کلان قرار می‌گیرند.

آزارهای کلامی از جمله آزارهایی است که به چشم نمی‌آید و این درحالی است که این قبیل کارها برای خیلی از زنان ایجاد ناامنی می‌کند. علاوه بر آزارهای جنسی در عرصه عمومی مدارای آزارهای جنسی در محل کار هستیم که به نوعی نیمه عمومی محسوب می‌شوند. راه حل برای رهایی از این شرایط معمولاً به صورت فردی صورت می‌گیرد.

در بسیاری از موارد زن سعی می‌کند که به تنهایی راهی برای رهایی از آزارها پیدا کند. در کل باید گفت که شرایط زنان به ویژه از حیث خشونت‌ها نسبت به گذشته تغییر چندانی نکرده است و فقط آگاهی از بد بودن این خشونت‌ها در بین زنان افزایش یافته است.

وقتی ساختار جامعه نوعی شکل گرفته است که گروهی نسبت به گروه دیگر از حقوق کمتری برخوردارند نشان می‌دهد که یک خشونت ساختاری وجود دارد و این خشونت ساختاری بر خانواده تاثیر می‌گذارد.

خشونت‌های خانوادگی باعث ایجاد خشونت در سطح جامعه شده و همین طور خشونت‌های ساختاری باعث تشدید خشونت در سطح خانواده می‌شود.

منابع قدرت در جامعه که معمولاً با درآمد تحصیلات و موقعیت اجتماعی و اطلاعات مورد سنجش قرار می‌گیرند به صورت متناسب میان زنان و مردان تقسیم نشده‌اند.

زنان ما نسبت به مردان کمتر شاغل هستند درآمدهای کمتری دارند و زنان از اطلاعات و حقوق خود که در خانواده و جامعه دارند بی‌اطلاع هستند. وقتی زنی در عرصه شخصی و خانواده مورد خشونت قرار می‌گیرد راه‌حل‌هایی برای پایان بخشیدن به خشونت باید وجود داشته باشد.



به دلیل نبود حمایت های اجتماعی و دولتی بسیاری از زنان اجبار به تحمل خشونت خانوادگی دارند . در این بین یکی از دلایلی که زنان خشونت را در خانواده تحمل می کنند حضور بچه ها در خانواده است.

بسیاری از مواقع طلاق تنها راه حل خشونت خانوادگی است. دولت و سایر سازمان ها باید انتخاب های زیادی را در اختیار این زنان قرار دهند و به آنها کمک های روانشناسی و مشاوره ای ارائه بدهند تا به این وسیله طلاقها کاهش یابد.

زندگی باید برای مردم به نحوی ساخته شود که خشونت های خرد کاهش یابد و این کار نیز برعهده دولت است تا شرایط آرامش مردم را فراهم کنند.

امر به معرف به معنای جلوگیری از رفتارها بدو تشویق به انجام کارهای مطلوب است . اما چیزی که به چشم می آید این است که موارد دیگری که آنها نیز عملی اشتباه هستند مانند دزدی ، اختلاس و .. به اندازه کافی مدنظر نیستند بلکه زنان و نوع پوشش آنها مدنظر است . بیشتر تمرکزها روی زنان است.

بارها گفته شده است که برخوردها قهر آمیز فایده ای ندارد اما با وجود این هشدارها بازهم برخوردهای قهرآمیز صورت می گیرد. شاید بهتر باشد که به انتخاب افراد برای زندگی خود توجه بیشتری شود.

مطالبات زنان در سال های اخیر و با افزایش آگاهی آنها از حقوق فردی خود افزایش یافته است. این مطالبات از تحقق عدالت جنسیتی و داشتن سهم برابر از امکاناتی مانند شغل و آموزش گرفته تا مطالبات مانند حضور زنان در ورزشگاهها است . هنوز نتوانسته اند دلیل قانع کننده ای به کسی ارائه دهند که چرا زنان حق حضور در ورزشگاهها را ندارند. یکی از دلایلی که برای این عدم اجازه آورده شده است این است که حرف های زشت در ورزشگاهها زده می شود اما باید گفت ورزش به ویژه فوتبال در همه جای دنیا با هیجانان و حرفها و اقداماتی همراه است که در خارج از ورزشگاهها این اقدامات صورت نمی پذیرد . در همه جای دنیا زنان و مردان به ورزشگاهها می روند و خطری نیز تاکنون متوجه آنها نشده است. با وجود این باید گفت که همه زنان علاقه مند به حضور در ورزشگاه نیستند تنها آنهایی علاقه به حضور دارند که ورزش را دوست دارند، دلیل حضور آنها نیز این است که می خواهند شور و هیجان های موجود در ورزشگاهها را از نزدیک مشاهده کنند . در مجموع گاه یکسری معیار در ذهن برخی مسئولان است که با معیارهای ذهن مردم همخوانی دقیقی ندارد .

مردم ایران به دلایل مختلف مانند جهانی شدن ارتباط با دنیای خارج ، نیازهای جدید و روابط جدید و .. سعی دارند یک سری کارهایی را انجام دهند . اما در کل برخورد این دو ایده منجر به اقداماتی در سطح

ورزشگاه، خیابان، خانواده و ... شده است . باید گفت مردم در هر صورت راه خود را ادامه می‌دهند این مسئولان هستند که باید متناسب با نگاه مردم برنامه‌ریزی کنند.

رفتارهای خشونتی در کوتاه‌مدت می‌تواند بر حضور زنان در جامعه تاثیرگذار باشد اما در دراز مدت نمی‌تواند از حضور آنان جلوگیری کند و آن‌ها در جامعه فعالیت خود را ادامه خواهند داد.

با توجه به شرایط اقتصادی ایران بحث درآمد برای خانواده‌ها بسیار مهم است و زن‌ها نیز در خیلی از موارد باید از لحاظ اقتصادی فعال باشند و نمی‌توانند از این حقوق خود چشم‌پوشی کنند و به دلیل یک اتفاق خود را در خانه محبوس کنند.

در جامع مشکلات زیادی وجود دارد که راه حل آن محدود کردن افراد نیست باید به راه‌حل‌های منطقی‌تر برسیم زنان مشکلاتی در عرصه خصوصی و عمومی دارند برای از میان بردن آنان باید با توجه به شرایط جامعه امروزی راه حلی ارائه داد.

نقش زنان در توسعه و ایجاد جامعه مدنی از حدود ۳۰ سال پیش مدنظر مجامع بین‌المللی بوده و جامعه‌ای را توسعه یافته در نظر می‌گیرند که فاصله جنسیتی و تبعیض جنسیتی بین زنان و مردان در آن جامعه کاهش یابد.

زنان باید از امکانات برابر با مردان برخوردار باشند تا بتوانند در جامعه فعالیت کنند و آن جامعه را به سمت توسعه یافتگی هدایت کنند.

## منابع :

- ۱- کتاب کالبدشکافی خشونت علیه زنان نوشته سرکارخانم دکتر شهیندخت مولوردی
- ۲- مقالات اینترنتی
- ۳- مقاله تاثیر همسرآزاری و بهداشت جسمی، روانی و اجتماعی نوشته دکتر صدیقه ضیائی از کتاب مراسم ملی دهمین سالگرد روز جهانی خانواده